

تحليل وضعیت اقتصادی کشور

۲. چالش‌های تولید ملی؛ نوسانات

ارزی و پیامدهای آن

گزارش حاضر متن پیاده شده سخنرانی آقای دکتر مسعود نیلی است که در آبان ماه ۱۳۹۱ در حضور جمعی از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی ایراد شده است.

کد موضوعی: ۲۲۰

شماره مسلسل: ۱۳۲۵۴

مهرماه ۱۳۹۲

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	پیشگفتار.....
۲	مقدمه.....
۳	۱. سؤالات اصلی.....
۳	۲. اهمیت اقتصادی متغیر نرخ ارز و تأثیرات آن بر سطح اقتصاد کلان.....
۵	۳. بحران ارزی و پیامدهای آن.....
۸	۴. مؤلفه‌های اصلی بازار ارز.....
۲۴	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.....
۲۴	پرسش و پاسخ.....



تحلیل وضعیت اقتصادی کشور

۲. چالش‌های تولید ملی؛ نوسانات ارزی و پیامدهای آن^۱

پیشگفتار

سال ۱۳۹۱ ازسوی مقام معظم رهبری، سال حمایت از تولید ملی نامیده شده است. هرچند برطبق نامگذاری‌های سنواتی ازسوی مقام معظم رهبری، این نام برای سال ۱۳۹۱ در نظر گرفته شده، اما همان‌طور که ایشان نیز در بیانات خود تأکید داشته‌اند، این نامگذاری‌ها تنها مختص یک سال نبوده و باید با یک رویکرد بلندمدت به آنها نگاه شود. در همین راستا مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، مبادرت به برگزاری سلسله نشست‌هایی درخصوص بررسی چالش‌های تولید ملی کرده است. مطالعات زیادی در این خصوص انجام و در قالب گزارش‌های کارشناسی منتشر شده که این گزارش نیز در ادامه همین سلسله گزارش‌ها تهیه شده است.

فضای اقتصادی حاکم بر بازارهای مختلف کشور طی دو سال گذشته با التهاب‌های زیادی مواجه بوده است. اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها در سه ماهه انتهایی سال ۱۳۸۹ به همراه ایجاد تلاطم در بازار ارز در انتهای سال ۱۳۹۰ و شدت گرفتن تحریم‌های اقتصادی در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ موجب شده است تا فرآیندهای مختلف اقتصادی و ازجمله تولید ملی در کشور دچار چالش شود.

در میان عوامل مختلفی که تولید داخلی را در سال گذشته با مشکل مواجه کرده، به‌نظر می‌رسد تأثیر بحران ایجاد شده در بازار ارز، از اهمیت بسزایی برخوردار باشد. نرخ ارز به‌عنوان متغیری که ارتباط بین دنیای خارج با اقتصاد داخلی را برقرار می‌سازد، دارای اهمیت زیادی است و نوسانات این نرخ می‌تواند تمامی فعالیت‌های اقتصاد داخلی را تحت تأثیر قرار دهد. کاهش یکباره ارزش پول داخلی نسبت به ارزهای خارجی، در اقتصاد ایران که به‌شدت به واردات وابسته شده، باعث شده است تا فرآیند تولید در داخل هم به لحاظ تأمین واردات واسطه‌ای و سرمایه‌ای و هم به‌لحاظ بی‌ثباتی ایجاد شده در بازار و عدم اطمینان در آینده و همچنین سایر موارد مرتبط به‌شدت تحت تأثیر قرار گیرد. همچنین نرخ ارز از آنجایی که متغیری تأثیرگذار در بودجه دولت و همچنین دارایی‌های خارجی بانک مرکزی است، بر تمامی ابعاد اقتصاد کلان کشور اثر می‌گذارد و ازاین‌رو بررسی تأثیر

۱. گزارش حاضر جهت ویرایش نهایی برای سخنران محترم ارسال گردید اما به جهت کثرت مشاغل ایشان این امر میسر نشد و لذا تصمیم گرفته شد که به شکل فعلی منتشر شود.

نوسانات نرخ ارز بر متغیرهای کلان اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این گزارش که با مقدمه شروع شده و با جمع‌بندی خاتمه می‌یابد شامل مشروح سخنان دکتر مسعود نیلی مدیر گروه اقتصاد دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه صنعتی شریف در کمیسیون تلفیق مجلس شورای اسلامی است. در این نشست به‌طور ویژه به بررسی بحران اخیر ارزی و تأثیر آن بر محیط اقتصاد کلان پرداخته شده است. محورهای اصلی سخنان آقای دکتر نیلی به این ترتیب است که ابتدا اهمیت اقتصادی متغیر نرخ ارز تبیین می‌شود، در ادامه بحران ارزی در ایران با بحران‌های ارزی در دهه‌های اخیر در دنیا مقایسه می‌شود، این مقایسه نشان می‌دهد که بحران ارزی رخ داده در ایران یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های ارزی جهان در دهه‌های گذشته بوده است. همچنین در ادامه سه مؤلفه بازار ارز در ایران یعنی عرضه، تقاضا و مدیریت بازار ارز مورد بررسی قرار می‌گیرد. در انتها نیز جمع‌بندی سخنران از مطالب عنوان شده، ارائه می‌شود، جمع‌بندی مطالب عنوان شده نشان می‌دهد که در حال حاضر آنچه در بخش تقاضای بازار ارز نگران‌کننده است، تقاضای سرمایه‌گذاری و تقاضای پس‌انداز است. به طوری که اگر تقاضا در بازار ارز را به سه بخش، تقاضای تجاری، تقاضای سرمایه‌گذاری در قالب خروج سرمایه و تقاضای پس‌انداز در قالب پس‌انداز ارز توسط عموم مردم تقسیم کنیم، آنچه که در آینده برای بازار ارز بحران‌ساز خواهد بود، تقاضای سرمایه‌گذاری و تقاضای پس‌انداز است که متأسفانه کمتر مورد توجه سیاستگذار قرار گرفته و در مقابل سیاستگذار ارزی بیشتر سعی در کنترل بخش تجاری داشته است. در حالی که انتظار می‌رود، تقاضای بخش تجاری به دلایلی مانند رشد منفی GDP و تغییر در قیمت‌های نسبی رو به کاهش باشد، اما تقاضا در دو بخش دیگر رو به افزایش می‌رود. در انتهای این گزارش، نیز پرسش‌های حضار و پاسخ ارائه شده به آنها توسط دکتر نیلی درج شده است. از آنجایی که پرسش‌ها و پاسخ‌های داده شده به آنها دارای ارتباط مفهومی با موضوع هستند، مطالعه آنها می‌تواند به فهم بهتر مطلب کمک کند.

مقدمه

شاید بتوان گفت که بزرگ‌ترین اتفاق اقتصادی که طی سالیان دراز در اقتصاد ما رخ داده، تحولات نرخ ارز طی ده ماه گذشته بوده است. برای درک بهتر موضوع ارزش پول ملی طی یک دوره زمانی، به‌عنوان مثال دهه ۱۳۸۰ را در نظر بگیرید، طی این دهه کاهش ارزش پول ملی در حدود ۲۵ درصد بوده است. اما در طول ۱۰ ماه گذشته به کمتر از یک‌سوم کاهش پیدا کرده است. این اتفاق بزرگی است که در اقتصاد ما افتاده است.



۱. سؤالات اصلی

سؤالی که امروز پیش روی مردم عادی و با اولویت بیشتر در مقابل سیاستمداران کشور قرار دارد، این است که بازار ارز به چه سمتی می‌رود و نرخ ارز در نهایت به کجا می‌رسد؟ آیا امکان بازگرداندن آرامش به بازار ارز وجود دارد یا خیر؟ که سؤال دوم، سؤال کلیدی است. در حال حاضر من نمی‌دانم چه تعداد از مسئولینی که به‌طور مستقیم با این مسئله مواجه هستند، برای این سؤال جوابی دارند، اما این سؤال برای همه حتی مردم عادی موضوعیت دارد.

بنابراین شاید بتوان سؤال جدید را این‌گونه مطرح کرد که چند نفر پاسخ سؤال دوم را می‌دانند و اگر پاسخ این سؤال اینقدر سخت است، علتش چیست؟ اگر پاسخ سؤال دوم مثبت باشد یعنی بگوییم امکان بازگرداندن آرامش به بازار ارز وجود دارد، در این زمان به سؤال بعدی می‌رسیم که چه نهادهایی و چگونه می‌توانند این کار را انجام دهند؟ طبیعتاً این سؤال‌هایی که مطرح کردم، سؤال‌های معطوف به آینده است، یعنی می‌خواهیم ببینیم در آینده چه اتفاقی می‌افتد. به‌قدری روند این تحولات سریع بوده است که دقیق نمی‌توان گفت که آینده یعنی چه زمانی؟ آینده یعنی تا وقتی این جلسه تمام می‌شود یا منظور از آینده سال آینده است؟ شدت تحولات بسیار سریع بوده است. برای پاسخ به سؤالات مطرح شده باید به یک تحلیل مشترک درباره اینکه چه عواملی باعث بروز این اتفاقات شده، برسیم. تا ما جواب این سؤال را نداشته باشیم نمی‌توانیم به سؤالات قبلی پاسخ بدهیم.

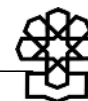
۲. اهمیت اقتصادی متغیر نرخ ارز و تأثیرات آن بر سطح اقتصاد کلان

نرخ ارز یکی از مهمترین متغیرهای اقتصادی است که نه تنها حجم روابط یک کشور را با کشورهای دیگر تعیین می‌کند، بلکه نوع رابطه تجاری را هم تعیین می‌کند. به‌عنوان مثال نرخ ارز در این زمینه که کشورهای واردکننده مواد مصرفی و یا واردکننده کالاهای سرمایه‌ای باشد و یا چه نوع کالاهایی را صادر کند، متغیر بسیار مهمی است. در تئوری‌های اقتصادی گفته می‌شود که نرخ ارز یک متغیر اقتصاد کلان محض است. محض بودنش به این علت است که مثلاً تولید ناخالص داخلی، سرمایه‌گذاری، حجم واردات و حجم صادرات هم متغیرهای اقتصاد کلان هستند ولی متغیر اقتصاد کلان محض نیستند. به این دلیل که یک متغیر مانند تولید ناخالص داخلی را باید محاسبه کنید تا عدد مشخص آن را به‌دست بیاورید. به این معنی که باید صدها قلم اطلاعاتی را با هم جمع کنیم تا تولید ناخالص داخلی به‌دست بیاید. محاسبه صادرات و یا واردات هم به همین صورت است، ولی نرخ ارز نیاز به محاسبه ندارد. نرخ ارز یک عدد بیشتر نیست. اطلاق واژه محض به همین دلیل است.

نرخ ارز احتیاجی به محاسبه ندارد و علاوه بر این، مشاهده‌پذیری بالایی دارد. در حال حاضر اگر بخواهید مقدار تولید ناخالص ملی را بدانید، این امکان برای امسال، سال گذشته و حتی سال قبل آن نیز وجود ندارد و فقط می‌توانید برآوردهای اولیه‌ای از آن داشته باشید. اما چون نرخ ارز متغیری است که همه آن را مشاهده کرده و تنها رقم واحدی برای آن وجود دارد. این موضوع باعث شده که نرخ ارز حاوی اطلاعات مفیدی از شرایط اقتصادی کشور باشد. مخصوصاً در شرایطی که اطلاعاتی به‌نگام منتشر نمی‌شود، مردم از نرخ ارز به‌عنوان متغیری که اطلاعات اقتصاد کلان را در اختیارشان می‌گذارد، استفاده می‌کنند. علاوه بر این، نرخ ارز اطلاعات مفیدی را از پیش‌بینی مردم از آینده در اختیار می‌گذارد. این اطلاعات بسیار مهم است، با تغییرات نرخ ارز متوجه می‌شویم مردم امروز با چه برآوردهایی از آینده رفتار می‌کنند. با این مقدمه وارد این مبحث می‌شویم که چه عواملی نرخ ارز را تعیین می‌کنند؟ یک گروه از عوامل، عواملی هستند که به مدیریت اقتصاد کلان کشور مربوط می‌شوند، مانند حجم نقدینگی، کسری بودجه، عملکرد سیستم بانکی و یا در کشور ما نحوه به‌کارگیری درآمدهای نفتی و... اینها عواملی هستند که بر نرخ ارز تأثیر مستقیم دارند. از طرفی چون ما شامل تحریم هستیم و کانون اصلی تمرکز این تحریم‌ها بر روی محدود کردن دسترسی کشور به درآمدهای ارزی و همچنین تبدیل این درآمدها به واردات است، بنابراین مرتبط‌ترین متغیر به تحریم، نرخ ارز است. در نتیجه ما می‌توانیم، بگوییم نرخ ارز یک متغیر اقتصادی - سیاسی است. بخش اقتصادی آن به نحوه مدیریت اقتصاد کلان کشور و بخش سیاسی آن به مسائلی که ما در عرصه بین‌الملل با آن مواجه هستیم باز می‌گردد. با توجه به این موارد، سؤال اول را دقیق‌تر مطرح می‌کنیم.

- فرض کنیم در شرایط مفروض، فردا اعلام شود که همه تحریم‌ها لغو شده است، اما سیاست‌های اقتصادی ما به روال فعلی ادامه داشته باشد در این صورت چه اتفاقی در بازار ارز خواهد افتاد؟ آیا روند تغییرات نرخ ارز تغییر خواهد کرد یا همان روند ادامه خواهد داشت؟
- در مقابل اگر تحریم‌ها همچنان ادامه داشته باشد ولی سیاست‌های اقتصادی اصلاح شود و شکل درست و علمی به خود می‌گیرد، در این صورت بازار ارز چه وضعیتی پیدا می‌کند؟
- حال، دو حالت بالا را با هم ترکیب می‌کنیم، یعنی فرض کنید تحریم‌ها تشدید شده و ادامه پیدا کند و سیاست‌های اقتصادی نیز به شکل قبل ادامه داشته باشد، در این صورت در بازار ارز چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا اینها بر روی هم اثر هم‌افزایی دارند یا خیر؟

اهمیت پاسخ به این سؤالات از این جهت است که نرخ ارز و تغییرات آن علاوه بر اینکه اثر تعیین‌کننده‌ای بر روی عملکرد اقتصادی دارد می‌تواند آثار گسترده‌تر سیاسی - امنیتی نیز داشته باشد. نرخ ارز اگر تغییرات شدیدی داشته باشد، آنچه که به آن بحران ارزی و یا تلاطم ارزی گفته می‌شود،

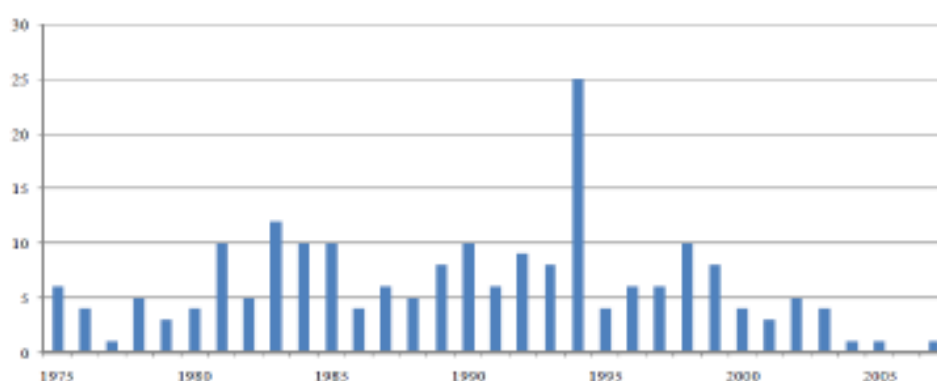


پیش می‌آید^۱ که آثار آن تنها محدود به بازار ارز نیست و می‌تواند آثار گسترده سیاسی و امنیتی داشته باشد. آنچه که به آن بحران ارزی گفته می‌شود، نتیجه حمله سوداگران به بازار ارز است. به این معنی که بانک مرکزی ناچار شود تا مقادیر زیادی از ذخایر ارزی خود را به متقاضیان بفروشد.

۳. بحران ارزی و پیامدهای آن

براساس تعاریف موجود بحران ارزی یا تلاطم ارزی به معنی افزایش شدید ارزش اسمی ارز یا کاهش شدید حجم ذخایر ارز و یا هر دوی اینهاست به طوری که دامنه این اتفاقات از یک حدی بالاتر برود و ابعاد بزرگی داشته باشد. آنچه در حمله سوداگران به بازار ارز اتفاق می‌افتد این است که امکان مدیریت بازار ارز از توان بانک مرکزی خارج می‌شود و فرآیند فزاینده‌ای در بازار ارز به راه می‌افتد. باید توجه داشت که افزایش نرخ ارز که در نتیجه تلاطم ارزی رخ می‌دهد بسیار از این عقیده که نرخ ارز باید افزایش پیدا کند، متفاوت است. برای مثال من سال‌ها پیش می‌گفتم نرخ ارز باید زیاد شود، منظور ما از این افزایش این نبود که به این شکل و در عرض دو هفته نرخ ارز به این شدت افزایش پیدا کند، بلکه منظور این بود که با یک شیب ملایمی افزایش پیدا کند. آثار اینها هم بسیار با یکدیگر تفاوت دارد. نمودار زیر جمع‌بندی بحران‌های ارزی از ۱۹۷۰ به بعد را نشان می‌دهد.

نمودار ۱. بحران‌های ارزی



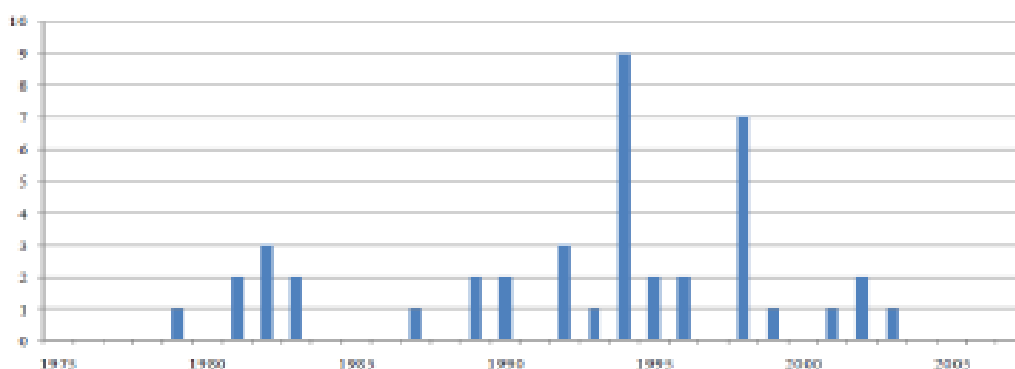
همان‌طور که در نمودار ۱ مشخص است در سال‌های دهه ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۰ تلاطم‌های ارزی کاهش پیدا کرده است. که به علت افزایش انضباط پولی و مالی است. اگر ارزش پول یک کشور در یک سال بیش از ۳۰ درصد کاهش پیدا کند به نحوی که این کاهش ارزش حداقل ۱۰ درصد بیشتر از کاهش ارزش سال قبل باشد، به این مسئله بحران ارزی می‌گویند. خوب در مورد ما این مقادیر

۱. تلاطم ارزی را من به‌جای بحران ارزی در سطح رسانه‌ها مطرح کردم، اما واژه درست آن همان بحران ارزی است.

بسیار بزرگ‌تر از چیزی است که در تعریف آمده است. آنچه که ما در این چند ماهه اخیر شاهد آن بوده‌ایم یکی از بزرگ‌ترین رکوردهای تاریخی محسوب می‌شود. یکی از دلایل اهمیت این موضوع این است که بحران‌های ارزی می‌توانند به بحران‌های بانکی منجر شوند. در ادبیات اقتصادی به این موارد بحران‌های دو قلو هم گفته می‌شود. به این معنی که بحران ارزی باعث می‌شود مردم منابع پولی خود را از بانک‌ها برای خرید ارز خارج کنند و بانک‌ها دچار مشکل می‌شوند. برعکس این قضیه هم اتفاق می‌افتد، به این شکل که بانک‌ها دچار مشکل شده‌اند و مشکل بانک‌ها باعث بحران ارزی شده است. چون بحران بانکی می‌تواند باعث فروپاشی نظام مالی و اقتصادی یک کشور بشود، به همین خاطر بسیار حائز اهمیت است که ما هر دو را با هم در نظر بگیریم.

تعداد بحران‌های دو قلو کمتر از بحران‌های ارزی است. از سال ۱۹۹۴ در مجموع ۲۵ بحران ارزی شناسایی شده است در حالی که تعداد ۹ تای آنها دوقلو بوده‌اند.

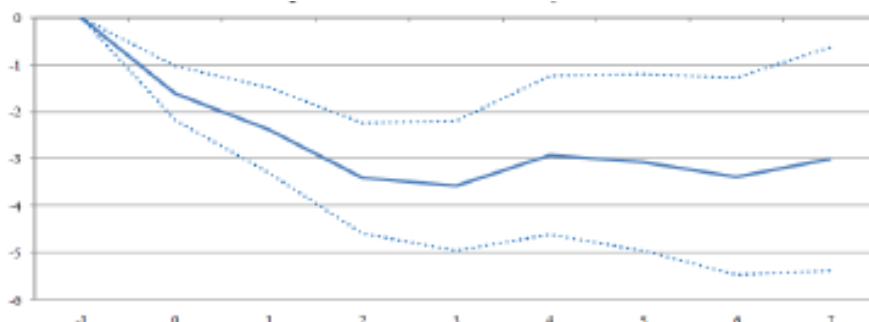
نمودار ۲. بحران‌های دوقلو



برآیند بحران ارزی در یک کشور را می‌توانیم در کاهش رشد تولید ناخالص ملی آن کشور ببینیم. نمودار زیر، اثر تلاطم‌های ارزی را بر کاهش تولید در کشورهای درحال توسعه‌ای که در طول سال‌های ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۲ تجربه بحران ارزی داشته‌اند نشان می‌دهد. آثار بلندمدت تلاطم‌های ارزی بر تولید و در نتیجه بر بیکاری قابل توجه است، البته تجربه سایر کشورها نشان می‌دهد کشورهای که دارای اقتصاد باز هستند پس از بحران سریع‌تر می‌توانند آثار بحران را ترمیم کنند و موجب کاهش خسارات تولیدی بحران شوند.



نمودار ۳. اثر بحران ارزی بر تولید



سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا این بحران‌های ارزی قابل پیش‌بینی هستند یا خیر؟ در ادبیات نرخ ارز شاخصی وجود دارد به نام شاخص فشار بر بازار ارز که این شاخص منعکس‌کننده درصد تغییرات ماهیانه نرخ ارز و درصد تغییرات ماهیانه خالص ذخایر بانک مرکزی است. یک ترکیب وزنی از این دو را به عنوان شاخص فشار بر بازار ارز محاسبه می‌کنند و روش‌هایی برای پیش‌بینی آن نیز وجود دارد، البته شما نمی‌توانید پیش‌بینی دقیق داشته باشید چون هرکس بتواند چنین پیش‌بینی‌ای داشته باشد می‌تواند میلیاردی شود، ولی احتمال آن را می‌شود محاسبه کرد. جدولی را تهیه کرده‌ام شامل دو ستون که در ستون سمت چپ عنوان احتمال وقوع بحران به چشم می‌خورد و در ستون سمت راست شاخص‌هایی آورده شده که اینها شاخص‌هایی هستند که اگر مقادیر این شاخص‌ها از دامنه‌ای خارج شود نشان می‌دهد که احتمال وقوع بحران ارزی در کشور چقدر است.

جدول ۱. شاخص‌های فشار بر بازار ارز

متغیرهایی که اعلان خطر می‌کنند	احتمال وقوع بحران (۰ تا ۱۰۰)
نرخ واقعی ارز	۷/۸
ذخایر ارزی	۶/۵
ذخایر ارزی / M2	۸/۸
قیمت نفت	۳/۳
صادرات	۱/۳
واردات	۰/۹
رابطه مبادله	۵/۱
ذخایر ارزی و ذخایر ارزی / M2	۳۱/۷
ذخایر ارزی و قیمت نفت	۳۹/۸
رابطه مبادله و قیمت نفت	۱۲/۲
قیمت نفت، ذخایر ارزی و ذخایر ارزی / M2	۱۰۰

مأخذ: مسعود نیلی و علیرضا کنعانی، پیش‌بینی بحران‌های ارزی در اقتصادهای وابسته به منابع نفت - استفاده از ایده الگوی (KLR)، پانزدهمین کنفرانس پولی و بانکی، ۱۳۸۴.

جدول ۱ در کنفرانس سالیانه بانک مرکزی در سال ۱۳۸۴ توسط اینجانب ارائه شد. در ستون آخر سمت راست عنوان «قیمت نفت و ذخایر ارزی و حجم نقدینگی تقسیم بر ذخایر ارزی» به چشم می‌خورد. عدد تعیین شده برای این شاخص ۱۰۰ درصد است. این شاخص عنوان می‌کند براساس شرایطی که ما در آن زمان داشتیم احتمال بحران ارزی ۱۰۰ درصد بوده است، اما علت اینکه این پیش‌بینی به تعویق افتاد افزایش زیاد قیمت نفت بود و همچنین علت دیگر این بود که این جدول براساس قیمت نفت سال ۱۳۸۳ تنظیم شده بود و افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۸۴ اتفاق افتاد. آن زمان پیشنهاد من به بانک مرکزی این بود که به دلیل اهمیت موضوع شما به طور مرتب این شاخص را رصد کنید. ولی در هر صورت این جدول در حد محاسبه‌ای که در آن مقاله انجام شد باقی ماند و دنبال نشد. به طور خلاصه قصد بیان این نکته را دارم که بحران ارزی را نمی‌توان به طور دقیق پیش‌بینی کرد ولی می‌توان احتمال آن را محاسبه کرد و براساس اهمیت موضوع، می‌توان عواملی را که باعث افزایش وقوع این بحران می‌شوند کاهش داد. در ادامه جلسه، توضیحات من حول سه محور است: این سه محور عواملی هستند که وضعیت بازار ارز را مشخص می‌کنند.

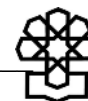
۴. مؤلفه‌های اصلی بازار ارز

همه می‌دانیم که بازاری به اسم بازار ارز در کشور وجود دارد. این بازار سه وجه عرضه و تقاضا و مدیریت دارد که بانک مرکزی در جایگاه مدیریت قرار دارد. اگر بخواهیم ببینیم که تغییرات نرخ ارز از چه قانونمندی برخوردار است، باید عوامل مؤثر بر سمت عرضه و تقاضا و همچنین مدیریت که بانک مرکزی است را بشناسیم.

۴-۱. سمت تقاضای بازار ارز

سه عامل اصلی بر سمت تقاضا در بازار ارز هر کشوری مؤثر است:

۱. عامل اول که در اقتصادهای متعارف عامل اصلی است تقاضای واردات است. یعنی تقاضا برای ارز به دلیل واردات است.
 ۲. عامل دوم خروج سرمایه از کشور است.
 ۳. عامل سوم این است که ما ارز را به عنوان پس‌انداز نگهداری کنیم.
- عامل سوم یعنی پس‌انداز ارز کارکرد غیرمتعارف ارز است. یعنی در یک کشور نگهداری پول کشوری دیگر امری غیرطبیعی است. این مسئله شرایط غیرعادی کشور را نشان می‌دهد. این پدیده می‌تواند مقدمه‌ای برای مختل شدن کارکرد متعارف پول آن کشور باشد و به تبع آن به تدریج پول

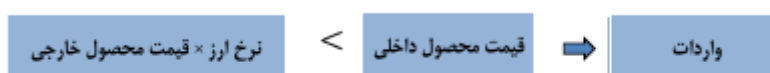


کشور دیگری جایگزین آن شود.

۱-۱-۴. تقاضای اول ارز: کارکرد تجاری

در این بخش به کارکرد تجاری می‌پردازیم. برای این منظور فرض کنید یک محصول خارجی داریم. اگر آن را در نرخ ارز ضرب کنیم مقدار ریالی آن به دست می‌آید. حالا اگر این قیمت از قیمت محصول داخلی بیشتر بود، یعنی ما آن محصول را در داخل ارزان‌تر تولید می‌کنیم. بنابراین به تولید داخلی آن ادامه می‌دهیم و دیگر وارد نمی‌شود. اگر قیمت ریالی این محصول پس از ضرب پس در نرخ ارز کمتر از محصول داخلی شد، واردات جایگزین می‌شود.

شکل ۱. رابطه تجاری - واردات



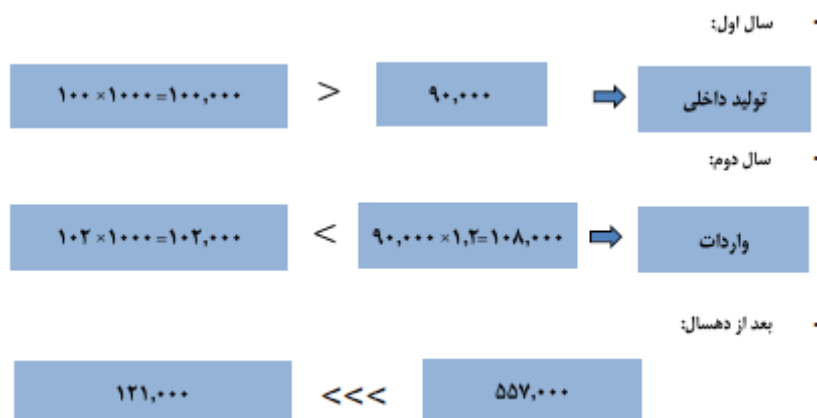
از طرفی اگر قیمت یک محصول خارجی با قیمت کالایی که می‌تواند صادر شود مقایسه شود و بعد از تقسیم قیمت محصول داخلی به نرخ ارز که قیمت آن محصول به دلار را به دست می‌دهد، از قیمت محصول خارجی کمتر شود، آن محصول صادر می‌شود حال این محصول می‌تواند پسته، فرش و یا هر محصول دیگر باشد. شکل‌های ۱ و ۲ این دو نوع رابطه تجاری را نشان می‌دهد.

شکل ۲. رابطه تجاری - صادرات

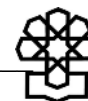


بنابراین همان‌طور که اشاره شد نرخ ارز می‌تواند حجم و نوع رابطه ما با دنیا را مشخص کند. هیچ کشوری وجود ندارد که در آن تمام کالاهای خارجی از کالاهای داخلی ارزان‌تر باشد و یا برعکس. همه کشورها کالاهایی را تولید می‌کنند و یا کالاهایی را صادر یا وارد می‌کنند. عمدتاً این نرخ ارز است که مشخص می‌کند شما چه چیزی تولید کنید، چه کالایی وارد و یا صادر کنید. به یک مثال در این زمینه که با شکل زیر توضیح داده شده است، توجه کنید:

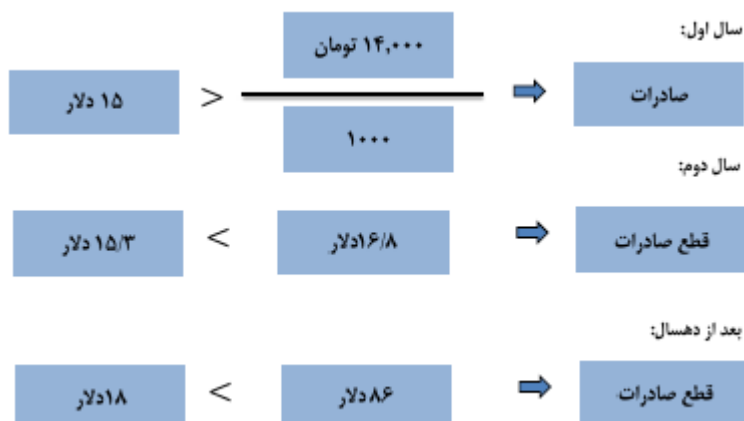
شکل ۳. نقش نرخ ارز در تعیین رابطه تجاری (واردات)



فرض کنید قیمت قطعه‌ای ۱۰۰ دلار و نرخ ارز ۱,۰۰۰ تومان باشد. با فرض اینکه بتوانیم این قطعه را در داخل به قیمت ۹۰ هزار تومان تولید کنیم. قیمت خارجی این قطعه ۱۰۰ هزار تومان است و ما با قیمت ۹۰ هزار تومان آن را تولید کردیم پس ما تولیدکننده این قطعه می‌شویم (قطعه‌ساز). وقتی قطعه‌ساز شدیم اشتغال ایجاد می‌شود. حال فرض کنید بعد از یک سال تورم در کشور به ۲۰ درصد و در کشور واردکننده آن قطعه تورم به ۲ درصد برسد؛ که با واقعیت همخوانی دارد در این سال قیمت خارجی آن قطعه ۱۰۲ دلار شده و نرخ ارز هم همچنان ۱,۰۰۰ تومان است. پس کالای خارجی در داخل ۱۰۲ هزار تومان شده و کالای ساخت داخل با تورم ۲۰ درصدی و با ضرب در ۱/۲، ۱۰۸ هزار تومان شده است. در اینجا بعد از یک سال مزیت خود را در تولید قطعه از دست می‌دهیم و تبدیل به واردکننده قطعه می‌شویم، ضمن اینکه اشتغال‌زایی را هم از دست می‌دهیم. در همین شرایط اگر نرخ ارز را به مدت ۱۰ سال ثابت نگه داریم، قیمت قطعه وارداتی مذکور به ۱۲۱ هزار تومان رسیده و قیمت تولید داخلی به ۵۵۷ هزار تومان رسیده است. در این حالت دیگر هیچ مزیتی برای قطعه‌سازی و تولید نداریم درحالی که ما می‌توانستیم قطعه‌ساز باشیم، علت اینکه ما مزیت نداریم به خاطر نرخ ارز است نه به خاطر اینکه ما قطعه‌ساز خوبی نیستیم. این مسئله می‌تواند برای صادرات هم مصداق داشته باشد. به‌عنوان مثال شکل زیر را در نظر بگیرید.

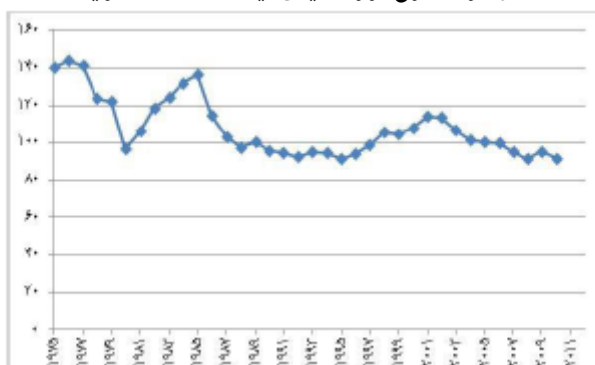


شکل ۴. نقش نرخ ارز در تعیین رابطه تجاری - صادرات



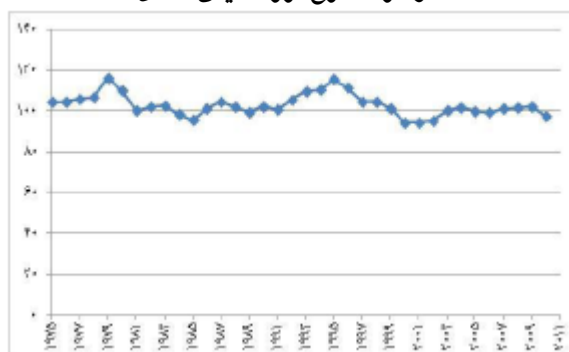
فرض کنید که کالایی در بازار بین‌المللی ۱۵ دلار است و ما آن را در داخل و با قیمت ارز ۱,۰۰۰ تومان به قیمت ۱۴ هزار تومان تولید می‌کنیم. یعنی ما این کالا را با قیمت ۱۴ دلار می‌توانیم بفروشیم. بنابراین ما می‌توانیم صادرکننده شویم. حال با احتساب نرخ تورم ۲ درصد در خارج و ۲۰ درصد در داخل، بعد یک سال قیمت این کالا ۲ درصد رشد داشته و به ۱۵/۳ دلار رسیده درحالی که قیمت ما به ۱۶/۸ دلار رسیده است. بنابراین قیمت کالای تولید ما گران‌تر شده و ما نمی‌توانیم صادر کنیم. اگر ۱۰ سال بگذرد قیمت این کالا در دنیا ۱۸ دلار شده درحالی که قیمت تولیدی ما ۸۶ دلار است. بنابراین صادرات هم قطع می‌شود. پس اگر نرخ ارز متناسب با تغییرات تورم داخلی و خارجی تغییر نکند شما به تدریج به کشور صرفاً واردکننده تبدیل می‌شوید. اگر شما به یک کشور صرفاً واردکننده تبدیل شدید در تراز پرداخت‌های شما صادرات صفر شده و واردات افزایش پیدا می‌کند. به لحاظ منطقی این موضوع امکانپذیر نیست زیرا این اشکال ایجاد می‌شود که برای واردات از کجا تأمین مالی انجام می‌شود؟ بنابراین اگر کشوری غیرنفتی باشد، یعنی صادرکننده نفت نباشد این روال نمی‌تواند تداوم پیدا کند و خود به‌خود نرخ ارز در این کشور زیاد و تعیین نرخ ارز از کنترل تصمیم‌گیرندگان آن کشور خارج می‌شود. بنابراین اگر این اتفاق برای یک کشور غیرنفتی بیافتد، بحث نرخ ارز و ارزش پول موضوعیت ندارد، اما اگر کشوری نفتی باشد به‌صورت مصنوعی می‌تواند این روند را حفظ کند. انتظار داریم برای دیگر کشورهای دنیا، نسبت قیمت کالاهای وارداتی و قیمت کالاهای تولید شده در داخل نتواند در طول زمان تغییر زیادی کند. چون اگر تغییر کند این کشور یا باید صرفاً واردکننده باشد یا صادرکننده، که این امر غیرممکن است. بنابراین این کسر باید ثابت باشد. این کسر (یعنی نسبت کالاهای وارداتی به کالاهای تولید شده در داخل که نرخ ارز را به‌دست می‌دهد) برای کشورهایی مثل آمریکا، آلمان، فرانسه تقریباً ثابت است که در نمودارهای بعدی می‌توانید این ثبات را ببینید.

نمودار ۴. نرخ ارز حقیقی ایالات متحده آمریکا



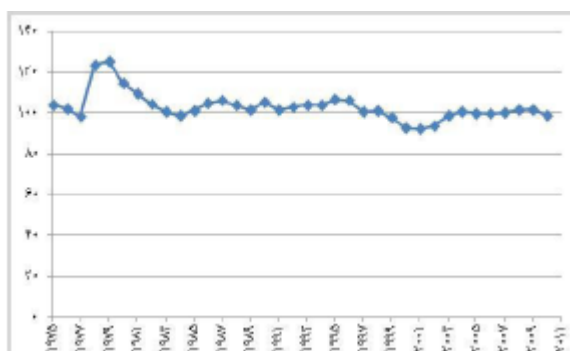
Source: World Development Indicators.

نمودار ۵. نرخ ارز حقیقی آلمان



Source: Ibid.

نمودار ۶. نرخ ارز حقیقی فرانسه

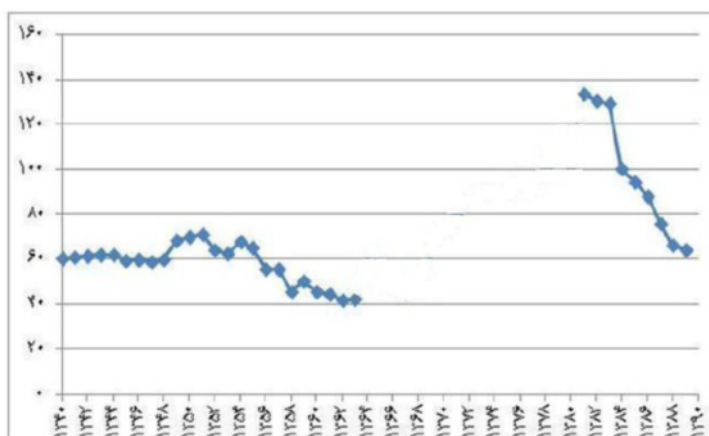


Source: Ibid.

در مورد کشور ایران نمودار ۷ نرخ ارز حقیقی (نسبت کالاهای وارداتی به کالاهای تولید شده در داخل) را نشان می‌دهد که در این نمودار مخصوصاً فاصله بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۱ حذف شده است. زیرا در این فاصله ما نظام‌های ارزی چندنرخه داشتیم و نمی‌توانیم اظهار نظر کاملاً درستی در مورد آن داشته باشیم.



نمودار ۷. نرخ ارز حقیقی در اقتصاد ایران

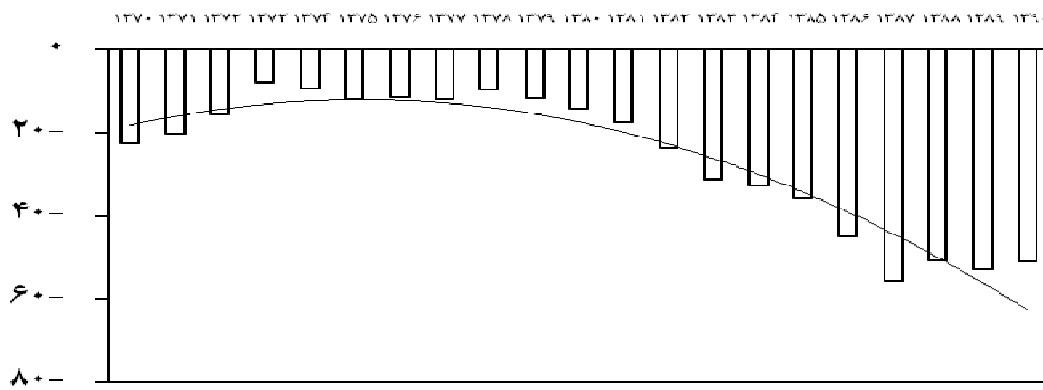


مأخذ: حمید فیروز، بررسی رابطه کوتاه‌مدت و بلندمدت نرخ ارز حقیقی و تولید ناخالص داخلی حقیقی در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حمید فیروز.

در نمودار ۷ به قسمت‌های یک‌نرخ، چه در سال‌های قبل از انقلاب و چه در سال‌های بعد از انقلاب توجه کنید. هرچه این کسر کاهش پیدا کند، یعنی قیمت محصولات وارداتی نسبت به محصولات داخلی ارزان‌تر شده است. در نتیجه بازار خودمان را با دست خودمان به رقبای خارجی واگذار کرده‌ایم. از طرفی صادراتمان را نیز گران‌تر کرده‌ایم، پس امکان صادرات هم برداشته شده است. فاصله نزولی قبل از انقلاب را که در نمودار ۷ ملاحظه می‌کنید مربوط به دهه ۱۳۵۰ است که قیمت نفت افزایش پیدا کرده است. منحنی دهه ۱۳۸۰ هم نزولی است یعنی در هر دوی این دوره‌ها با افزایش قیمت نفت منحنی شکل نزولی داشته است. همچنین در این دوره‌ها امکان رقابت‌پذیری را نیز از دست داده‌ایم. اما نکته مهم این است که شیب منحنی دهه ۱۳۸۰ بسیار شدیدتر از دهه ۱۳۵۰ است. یعنی ما با شدت بیشتری بازار را به رقبای خودمان واگذار کرده‌ایم که این موضوع باعث شده محصولات خارجی به راحتی جایگزین محصولات داخلی شود و محصولات داخلی توان رقابتی کمتری با محصولات خارجی داشته باشد. این موضوع را در حال حاضر در اقتصادمان شاهد هستیم که حتی در مورد میوه هم محصولات خارجی جایگزین محصولات داخلی شده است. کاهش مستمر نرخ ارز حقیقی نشان می‌دهد که در طول دوره وفور درآمدهای نفتی، واردات به طور مستمر جایگزین تولید داخلی شده و در نتیجه اقتصاد و واردات هرچه بیشتر متکی به درآمدهای نفتی شده است. شما به کشورهای صادرکننده نفت اطراف ما نگاه کنید: کویت، عربستان برخی کشورهای نفتی دیگر چنین اقتصادی دارند، اما تفاوت کشورهای کویت و عربستان و دیگر کشورها با ما این است که در این کشورها مشکل اشتغال وجود ندارد. نه تنها مشکل اشتغال وجود ندارد، بلکه واردکننده نیروی کار هم هستند. بنابراین اگر عربستان نمی‌تواند کالایی تولید کند و همه چیز را وارد می‌کند،

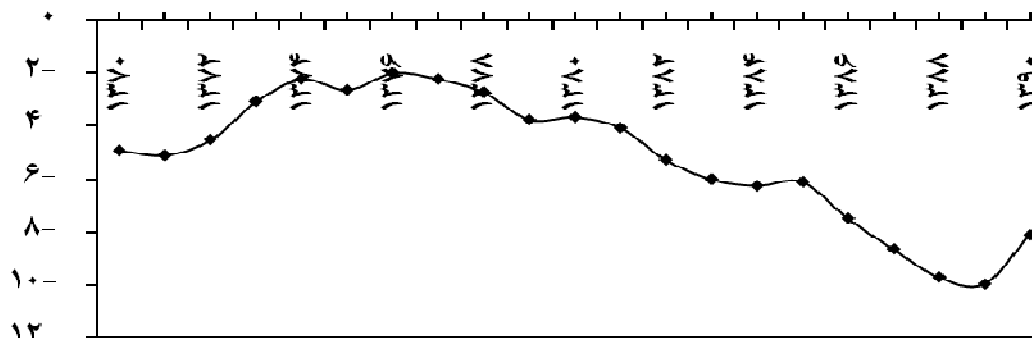
همین که بخش صادرات نفت قوی دارد برایش کفایت می‌کند. اقتصاد ما از نظر ابعاد نیروی کار شبیه عربستان و کویت نیست، ما شبیه ترکیه و مصر هستیم. مصر در حدود ۲۳ میلیون نفر نیروی کار دارد که از این نظر اقتصاد ما نیز شبیه به مصر بوده و در همین حدود نیروی کار داریم. با این تفاوت که ترکیه و مصر مسئله بیکاری نهفته را ندارند ولی ما داریم. مثلاً ما جوانانی را داریم که درحال تحصیل هستند و ورود خود را به بازار کار با تحصیل عقب انداخته‌اند که این هم نوعی هشدار برای اقتصاد ماست. به نمودار زیر توجه کنید.

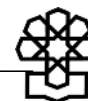
نمودار ۸. تراز بازرگانی غیرنفتی (میلیارد دلار)



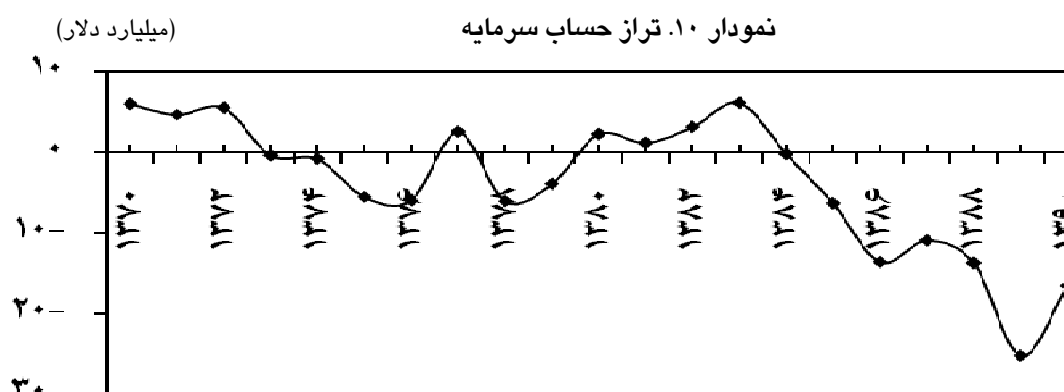
این نمودار تراز بازرگانی غیرنفتی ایران را نشان می‌دهد. تراز بازرگانی غیرنفتی. در واقع شاخصی است که نشان می‌دهد اقتصاد ما تا چه حد وابسته به نفت است. شدت منفی شدن این نمودار نشان می‌دهد که اقتصاد ما در امور جاری خود بیشتر به نفت وابسته شده است. درحالی که در یک بازه زمانی کاهش داشتیم ولی مجدداً وابستگی افزایش پیدا کرده است. نمودار تراز خدمات نیز و به همین صورت است.

نمودار ۹. تراز خدمات (میلیارد دلار)





منفی بودن تراز خدمات نشان می‌دهد که با ثابت نگه‌داشتن نرخ دلار سفرهای خارجی از قبیل سفرهای اروپایی یا ترکیه و غیره در سبد سفرهای مردم افزایش پیدا کرده و ما با ارز نفت، برای این سفرها تأمین مالی کرده‌ایم. تراز حساب سرمایه هم شیب منفی شدیدی دارد که نشان می‌دهد بسیار مستعد بروز ۱۰۰ درصدی بحران ارزی هستیم.

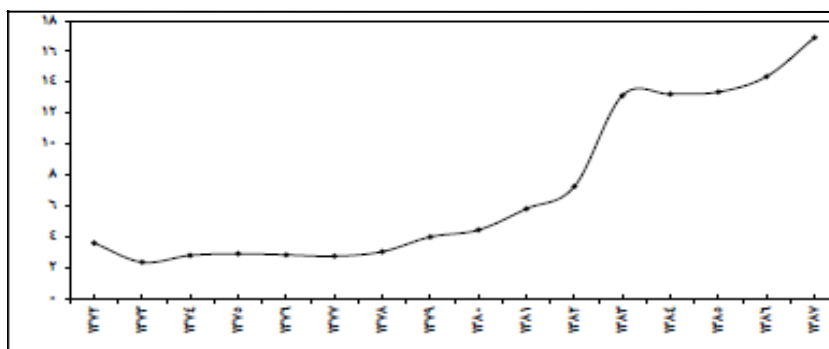


باتوجه به مثال تولید قطعه که گفته شد، نتیجه می‌گیریم که اقتصاد ما هرچه بیشتر به اقتصاد جهانی وابسته شود در مقابل تحریم‌ها آسیب‌پذیرتر شده است. کسری وجود دارد که نسبت واردات واسطه‌ای را به تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد. معنی این کسر این است که برای یک واحد تولید چقدر واردات مورد نیاز است. این کسر هر چقدر بیشتر باشد یعنی تولید وابستگی بیشتری به واردات دارد. از آنجایی که نرخ ارز را با توجه به تورم که بیشتر از تورم کشورهای طرف تجارت بوده ثابت نگه داشته و درآمد وافر ارزی هم داشته‌ایم، بنابراین تولید ما به واردات وابسته‌تر شده است. این کسر نشان می‌دهد که ما علیرغم اینکه در سیاست خارجی می‌دانستیم مسیری که طی می‌کنیم مسیری است که چالش‌های ما در آن بیشتر می‌شود، ولی در اقتصاد به سمت وابسته‌تر شدن پیش رفتیم.

نمودار ۱۱. واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای حقیقی به تولید

(درصد)

ناخالص داخلی حقیقی



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بخش تراز پرداخت‌ها.

نمودار ۱۱ نشان می‌دهد که به‌عنوان مثال اگر ما در دهه ۱۳۷۰ دچار تحریم می‌شدیم، نسبت به این دوره که گرفتار تحریم‌ها شدیم، دو واکنش متفاوت از اقتصاد را شاهد بودیم.

من در ادبیات خودم عادت ندارم از کلمات و واژه‌های تند مثل فاجعه و یا بحران استفاده کنم، اما این مورد خاص واقعاً فاجعه است. تعداد شاغلین کشور در سال ۱۳۷۵ مقدار ۱۴ میلیون و ۵۷۲ هزار نفر بوده است. این رقم در سال ۱۳۸۰ به ۱۶ میلیون و ۹۹۹ هزار نفر رسیده است. به این معنی که در فاصله این سال‌ها به‌طور متوسط هر سال ۴۸۵ هزار شغل ایجاد شده است. رقم شاغلین در سال ۱۳۸۵ به ۲۰ میلیون و ۸۳۶ هزار نفر رسیده است. این هم به این معنی است که در فاصله سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵ به‌طور متوسط هر سال ۷۶۵ هزار نفر به تعداد شاغلین افزوده شده است. تقریباً همان اهدافی که در برنامه سوم توسعه برای ایجاد شغل تعیین شده بود، محقق شده است. در سال ۱۳۹۰ تعداد شاغلین به عدد ۲۰ میلیون و ۵۱۰ هزار نفر رسیده است. یعنی تعداد شاغلین ما حدود ۳۸۰ هزار نفر کاهش پیدا کرده است. یعنی ما به‌طور متوسط سالیانه ۶۵ هزار شغل از دست داده‌ایم. علیرغم اینکه منابع زیادی در اختیار داشتیم. لغت فاجعه را به این خاطر استفاده کرده‌ام. سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا این اتفاق افتاد؟! سه توضیح برای این سؤال وجود دارد:

۱. چون تولیدمان را با اتکا به واردات افزایش دادیم نه با اتکا بر مواد داخلی. پس یک عامل، وابسته شدن تولید داخلی به واردات است.

۲. دوم اینکه رابطه بین اشتغال‌زایی و اقتصاد ما خیلی ضعیف شد.

۳. عامل سوم این است که نرخ ارز برای جهش‌های بزرگ آماده شد. چون ما در تجارت خارجی در جهتی حرکت کردیم که برای ثابت نگه داشتن نرخ ارز همواره به رقم‌های بزرگ‌تر واردات نیاز داشتیم و آن هم نیازمند منابع بیشتر ارزی بوده است. به سمتی می‌رفتیم که اگر درآمدهای حاصل از صادرات نفت کمی کاهش پیدا کند ما با جهش بزرگی در نرخ ارز مواجه شویم. از طرف دیگر اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها بدون تعدیل متناسب نرخ ارز بود. در آن زمان در جلسه‌ای که کمیسیون ویژه هدفمندسازی یارانه‌ها در مجلس برگزار کرده بودند و از من هم دعوت شده بود، تأکید کردم که اصلاح نرخ ارز بر اصلاح قیمت حامل‌های انرژی مقدم‌تر است و سه قیمت در اقتصاد ما یعنی نرخ ارز، قیمت انرژی و نرخ سود بانکی باید با هم تعیین شود، البته با اولویت نرخ ارز نسبت به دو نرخ دیگر.

نکته‌ای که من در آن جلسه ابراز کردم این بود که وقتی شما قیمت انرژی را افزایش دهید و نرخ ارز را تعدیل نکنید و نرخ سود بانک را هم ثابت نگه دارید، مازاد تقاضایی که در یک بازار بوده به دو بازار دیگر شیفت کرده و تقاضای ارز را بیشتر می‌کند و این هم منجر به افزایش نرخ ارز می‌شود. وقتی شما نرخ ارز را ثابت نگه دارید و قیمت انرژی را زیاد کنید و این باعث جهش نرخ ارز



شود، شما باز باید برگردید و قیمت انرژی را تغییر دهید. چون با قیمت ارز جدید ما مجدداً با مسئله قاچاق و دیگر مشکلات مواجه هستیم و وارد چرخه‌ای می‌شویم که همینطور ادامه دارد. مگر اینکه تنها در یک بسته اقتصاد خرد بازار انرژی را اصلاح کنید نه اینکه در یک بسته اقتصاد کلان. یعنی فقط بازار انرژی را در نظر بگیرید. کتابی را در این زمینه منتشر کرده‌ام با عنوان «آثار و پیامدهای اصلاح قیمت انرژی با تأکید بر اقتصاد کلان، مصارف خانوار و بنگاه‌ها» که در فصل ۴ این کتاب به همین موضوع پرداخته شده است. متأسفانه ما قیمت انرژی را با تأکید بر حفظ نرخ ارز و کاهش نرخ سود بانکی تغییر دادیم.

۲-۱-۴. تقاضای دوم ارز: خروج سرمایه

تقاضای دوم ارز، خروج سرمایه است. افراد، چه کسانی که خارج از کشورند و چه کسانی که داخل هستند همواره ممکن است تصمیم به خروج و یا وارد کردن سرمایه داشته باشند. در اینجا عامل اصلی تفاوت نرخ بازده نسبی سرمایه در داخل و خارج است و ریسکی که به‌طور نسبی وجود دارد. اگر ریسک سرمایه‌گذاری در اینجا کم باشد و بازده سرمایه در داخل بیشتر از خارج باشد، سرمایه وارد خواهد شد، کمالینکه مدتی وارد شد و در حالت عکس، سرمایه خارج می‌شود.

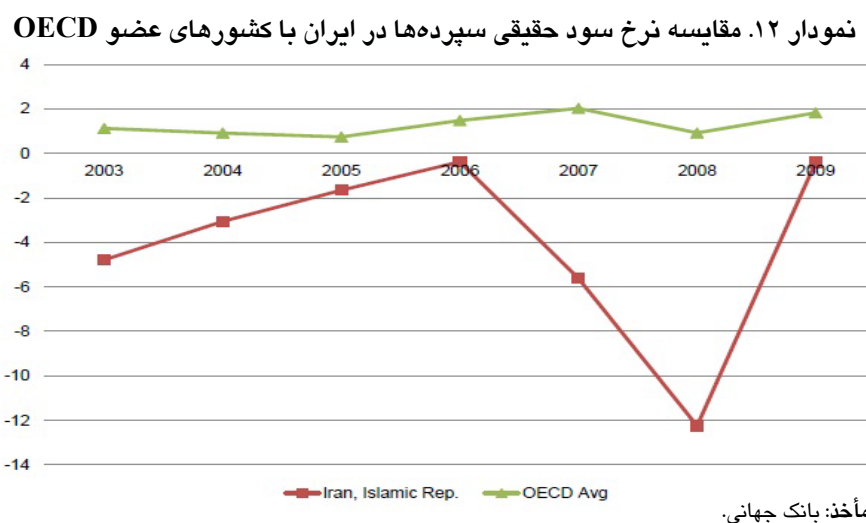
افزایش ریسک ناشی از عواملی مانند حمله نظامی، یا تحت فشار قرار گرفتن واحدهای تولیدی به دلایل مختلف که نتیجه آن بدتر شدن فضای کسب‌وکار است، می‌تواند حرکت فراگیر خروج سرمایه از کشور را ایجاد کند. ذکر این نکته لازم است که هنوز کشور ما با موج خروج سرمایه مواجه نشده است. ولی مستعد این هستیم که با این مسئله مواجه شویم.

۳-۱-۴. تقاضای سوم ارز: تقاضای پس‌انداز

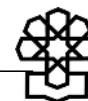
عامل سوم این است که ارز به‌عنوان پس‌انداز در دارایی‌های مردم قرار بگیرد. انتظارات مربوط به کمبود و یا وفور ارز در آینده یکی از عواملی است که روی نرخ ارز امروز اثر می‌گذارد. اگر دوستان به‌خاطر داشته باشند وقتی قطعنامه ۵۹۸ پذیرفته شد به محض اعلام خبر این پذیرش از رادیو در ساعت ۲ بعدازظهر، نرخ ارز در ساعت ۲:۱۵ دقیقه به کمتر از نصف مقدار خود در بازار ارز رسیده بود. قیمت ارز از حدود ۱۳۰ تومان به حدود ۵۰ تومان رسید. خوب در این ۱۵ دقیقه که اتفاقی نیافتاده بود، اما این سقوط یکباره به‌دلیل همان انتظاراتی است که به آن اشاره شد یعنی کسانی که در بازار ارز بودند محاسبه کردند که حالا که جنگ به اتمام رسیده مصارف جنگ هم تمام می‌شود و درآمد ارزی بیشتر شده و نرخ ارز پایین می‌آید. همینطور وقتی اوپاما لایحه تحریم بانک مرکزی و نفت ایران را امضا کرد، با اینکه قرار بود از جولای ۲۰۱۲ این تحریم آغاز شود ولی نرخ ارز همان موقع افزایش پیدا کرد با اینکه تا موعده آن ۶ ماه باقی مانده بود، اما فعالان بازار

این‌طور محاسبه کردند که عرضه ارز کم می‌شود و اولین جهش صعودی خود را آن زمان انجام داد. نرخ بازده انواع دارایی‌هایی که به‌طور متعارف مردم به آنها توجه می‌کنند مانند سپرده‌های بانکی و سرمایه‌گذاری در زمین و مسکن، دیگر عامل تعیین‌کننده است. اگر بازده ارز نسبت به سپرده‌ها زیادتر شود، مردم پول‌های خود را از بانک خارج کرده و ارز می‌خرند و این همان بحران دوقلویی است که به آن اشاره شد. از طرف دیگر تورم، نسبت بازده انواع دارایی‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. چون ما معمولاً نرخ سود سپرده‌های بانکی را متناسب با تورم تعدیل نمی‌کنیم. به هر حال این اختلاف‌نظری است که سال‌ها در کشور وجود داشته و تلاش می‌شود تا نرخ بهره پایین نگه داشته شود. وقتی این حالت پیش می‌آید تنها گزینه موجود برای مردم که بتوانند دارایی‌های خود را نگه دارند، ارز است.

نمودار ۱۲ نرخ سود بانکی حقیقی را که به معنای خارج کردن تورم از نرخ سود اسمی است، نشان می‌دهد.



همان‌طور که مشاهده می‌شود. این نمودار برای ایران در همه سال‌های مورد بررسی منفی بوده است به معنی آنکه فردی که پول خود را در بانک گذاشته، هنگام پس گرفتن پول خود با احتساب سود، چیزی هم از دست داده است. در همین نمودار نرخ سود حقیقی برای کشورهای OECD نیز نشان داده شده است این عدد به‌طور معمول باید ۲ یا ۳ درصد مثبت باشد که بازده واقعی سرمایه را نشان می‌دهد. به هر حال به‌نظر می‌رسد که طی ماه‌های اخیر افزایش تورم، انتظارات کاهش درآمدهای ارزی در آینده، کندی نسبی بازار مسکن و عدم تعدیل متناسب نرخ سود سپرده‌ها در کنار حجم بالای نقدینگی عوامل تشدید تقاضای ارز به‌عنوان نوعی دارایی بوده‌اند.



همین باعث شده که بزرگترین تلاطمات تاریخی در مقیاس جهانی در کشور ما اتفاق بیافتد. در مورد مسکن باید بگویم مسکن فقط سرپناه نیست. در بین مردم مسکن به عنوان دارایی نیز محسوب می‌شود. اگر شما برای نقدینگی که در اقتصاد ایجاد می‌شود، ضربه‌گیر درست نکنید، ارز و طلا ضربه‌گیر آن می‌شود.

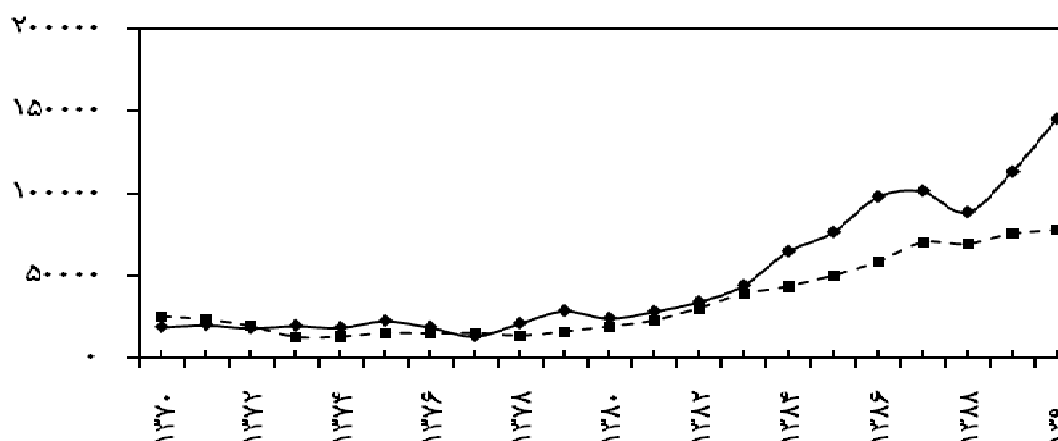
به‌عنوان جمع‌بندی سمت تقاضا می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که:

اولاً رشد شدید حجم نقدینگی، اصرار بر تثبیت نرخ ارز در کنار رشد تورم، افزایش قابل توجه واردات و افزایش ۵۰۰ درصدی قیمت انرژی، منجر به قرار گرفتن تقاضای تجاری ارز در سطحی که تنها در تناسب با وفور درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت است، شد. ثانیاً افزایش ریسک سرمایه در داخل نقطه شروعی برای خروج سرمایه از کشور شده است. ثالثاً چشم‌انداز محدود شدن منابع ارزی قابل وصول در آینده در کنار افزایش تورم، تقاضای ارز به‌عنوان پس‌انداز را افزایش داده و با توجه به بازده بسیار بالای سرمایه‌گذاری در نگهداری ارز، بر آن شدت بخشیده است. در نمودار ۱۳، بخش پایین مربوط به واردات است و بخش بالا درآمدهای ارزی را نشان می‌دهد.

(میلیون دلار)

نمودار ۱۳. واردات و صادرات

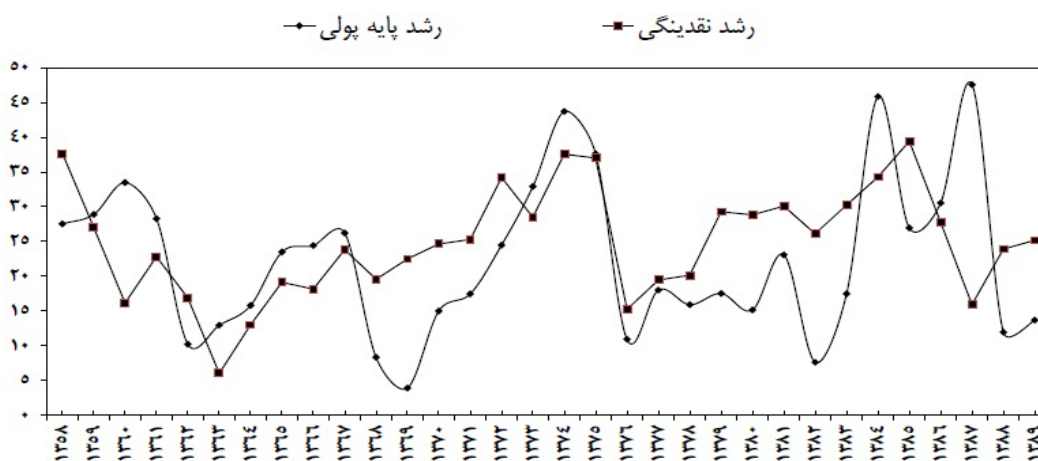
واردات (میلیون دلار) - - ■ - - صادرات (میلیون دلار) —●—



نمودار ۱۳ نشان می‌دهد که ما چقدر به سمت واردات حرکت کردیم، فاصله بین دو نمودار نشان‌دهنده ارزی است که به بانک مرکزی فروخته شده ولی تبدیل به واردات نشده و به حجم نقدینگی تبدیل شده است. پس وقتی درآمدهای نفتی زیاد می‌شود از طرفی باعث رشد واردات شده و از طرفی

هم باعث افزایش حجم نقدینگی به دلیل افزایش دارایی‌های خارجی بانک مرکزی می‌شود. این نمودار ۱۴ رابطه بین نقدینگی و پایه پولی است و ملاحظه می‌کنید عاملی که نقدینگی را در اقتصاد ما ایجاد می‌کند، پایه پولی است.

نمودار ۱۴. رشد نقدینگی و پایه پولی طی سال‌های ۱۳۵۷ الی ۱۳۸۹



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، پولی و بانکی.

جدول ۲ میانگین نرخ رشد پایه پولی و نقدینگی طی سال‌های پس از انقلاب را نشان می‌دهد.

جدول ۲. میانگین نرخ رشد پایه پولی و نقدینگی طی سال‌های پس از انقلاب

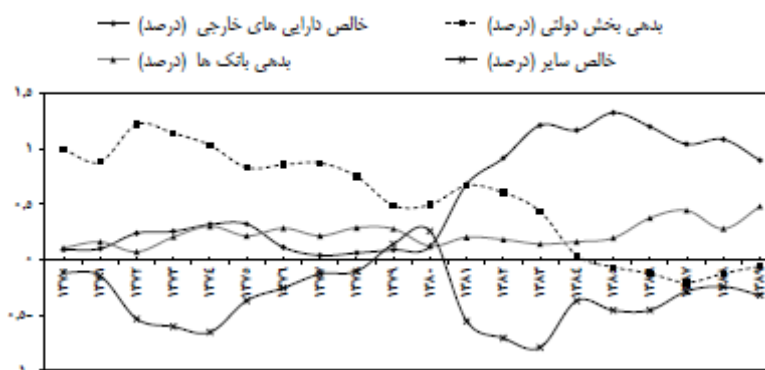
میانگین هتدمسی رشد ها	بازه ۱۳۵۸ الی ۱۳۸۳ (سال ۲۶)	بازه ۱۳۸۴ الی ۱۳۸۹ (سال ۶)
رشد نقدینگی	18	26
رشد پایه پولی	23	27

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، پولی و بانکی و محاسبات تحقیق.

رشد حجم نقدینگی در فاصله سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۳ به طور متوسط حدود ۱۸ درصد و در فاصله بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹، ۲۶ درصد بوده است. این عدد نشان می‌دهد که رشد نقدینگی در سال‌های اخیر بسیار شتاب داشته و رشد متوسط پایه پولی که ۲۳ درصد بوده، به ۲۷ درصد رسیده است. بنابراین رشد نقدینگی و پایه پولی عاملی بوده که تقاضا را در اقتصاد ایجاد کرده است، سهم اجزای پایه پولی در نمودار ۱۵ نشان داده شده است.



نمودار ۱۵. سهم اجزای پایه پولی (درصد)



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، پولی و بانکی.

اگر بخواهیم اجزای پایه پولی را ببینیم، آن عاملی که تا برنامه سوم عامل مسلطی در افزایش پایه پولی بوده، استقراض دولت از بانک مرکزی بوده است. عاملی هم که از آن زمان به بعد عامل مسلط بوده، افزایش دارایی‌های خارجی بانک مرکزی بوده است.

۲-۴. بخش عرضه در بازار ارز

در بحث عرضه ارز، یک سمت صادرات نفت خام است و سمت دیگر آن صادرات غیرنفتی است. بنابراین بخش عرضه ارز دارای دو زیربخش است:

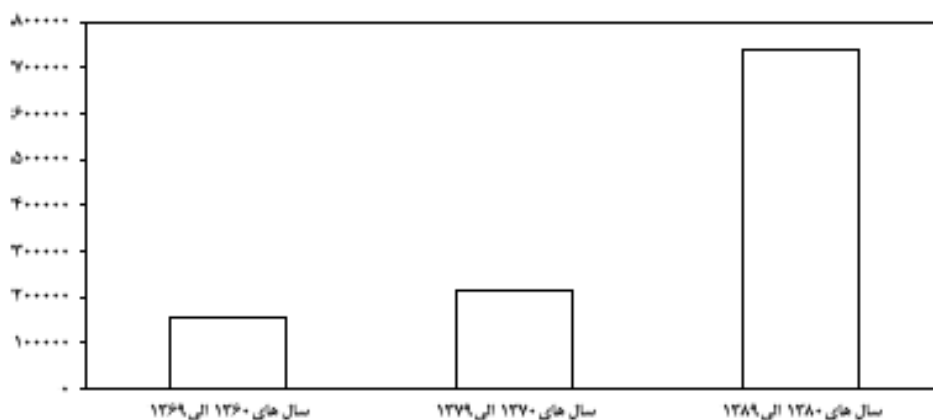
- صادرات نفت خام،

- صادرات غیرنفتی.

ما پس از انقلاب با افزایش شدید منابع ارزی کشور مواجه بودیم. افزایش شدید درآمدهای ارزی عامل رشد بودجه، رشد واردات و رشد نقدینگی بوده است و علت آن نیز پایبند نبودن به حساب ذخیره ارزی است که در برنامه سوم پیش‌بینی شده بود. نمودار ۱۶ صادرات کالا و خدمات طی سال‌های پس از انقلاب را نشان می‌دهد.

نمودار ۱۶. صادرات کالا و خدمات طی سال‌های پس از انقلاب مجموع صادرات هر دهه

(میلیون دلار)



در ده ماهه اخیر باتوجه به افت شدید نفت خام از یک طرف و اعمال محدودیت‌های مالی در امکان وصول درآمدهای ارزی از طرف دیگر، عرضه ارز با یک شوک بزرگ مواجه شد. باید توجه داشت که ذخایر بانک مرکزی مقوله‌ای متفاوت از منابع نقدی قابل مدیریت بانک مرکزی در بازار ارز است. یعنی ممکن است بانک مرکزی منابع زیادی در چین و هند و... داشته باشد، اما اینکه بازار ارز را با چه چیزی می‌تواند مدیریت کند، غیر از آن چیزی است که به‌عنوان منابع در اختیار دارد. بانک مرکزی برای اینکه بتواند در مورد شدت خرج کردن منابع محدود نقدی خود در بازار ارز تصمیم بگیرد نیازمند آن است که در مورد چشم‌انداز تحریم‌ها و در نتیجه شدت محرومیت‌های پیش رو اطلاعاتی داشته باشد. اگر در بانک مرکزی منابعی باشد باید مشخص کنیم که می‌خواهیم این منابع را تا سه ماه دیگر خرج کنیم یا سه سال دیگر. این موضوع یعنی افق برنامه‌ریزی برای ذخیره‌سازی منابع با توجه به شرایط تحریم‌ها باید به بانک مرکزی اطلاع‌رسانی شود که این اطلاع‌رسانی را نمی‌توان از بخش اقتصادی انتظار داشت.

کشور ما در حال حاضر در حساس‌ترین مقطع در صدساله گذشته خودش است. یکی از مشکلات ما این است که بین دو عامل مؤثری که دخیل در موضوع هستند، گفتگو برقرار نیست. یعنی بانک مرکزی نمی‌داند آنهایی که تحت تأثیر تحریم کار می‌کنند، چه کار می‌کنند و این دو نمی‌دانند که بخش دیگر چه کار می‌کند، بخش‌هایی هم اصلاً در تضاد با یکدیگر رفتار می‌کنند و این مانند یک ارکستری است که هرکسی یک سازی می‌زند. از طرفی این انتظار وجود دارد که در این زمان یک همگرایی در مسائل مختلف هم اتفاق بیافتد. فرض کنید اگر متوسط صادرات نفت خام در سال جاری یک میلیون بشکه باشد و میزان ارز وصولی در بازار به‌ازای هر بشکه ۸۰ دلار باشد، کل درآمد حاصل از نفت خام ما در امسال کمی کمتر از ۳۰ میلیارد دلار خواهد بود. اگر متوسط



صادرات نفت خام ما ۱/۲ میلیون بشکه باشد و میزان ارز قابل وصول برای هر بشکه ۸۵ دلار باشد که البته این حالت دوم شاید کمی خوشبینانه باشد؛ در این صورت ارقام ذکر شده در مقایسه با آنچه در بودجه گذاشته شده یعنی ۲/۳ میلیون بشکه و قیمت ۹۵ دلار اگر فرض کنیم که گذاشته شده باشد، به این معنی خواهد بود که در یک حالت تنها ۳۷/۵ درصد و در حالت دیگر تنها ۵۰ درصد ارزی که پیش‌بینی شده بود، امسال تحقق پیدا می‌کند. این موضوع به این معناست که یک شوک بزرگ در سمت عرضه ارز وارد شده، سمت تقاضا را هم همان‌طور که براساس سه مؤلفه اصلی طرف تقاضا که اشاره کردم، خودمان افزایش داده‌ایم. بنابراین این سؤالی که مطرح می‌شود این است که باعث این بحران ارزی، تحریم است یا سیاست‌های اقتصادی و باید گفت هر دو است.

صادرات غیرنفتی را می‌توان به دو بخش صادرات وابسته مستقیم به نفت و گاز و صادرات غیرنفتی واقعی تقسیم کرد. آن بخشی که وابسته به نفت و گاز است مثل نفت عمل می‌کند، زمانی که صادرات نفت کم شود صادرات غیرنفتی وابسته به نفت هم کم می‌شود و زمانی که صادرات نفت زیاد شود صادرات غیرنفتی وابسته به آن هم افزایش پیدا می‌کند. منابع حاصل از صادرات غیرنفتی واقعی تحت تأثیر نحوه مدیریت عدم تعادل در تراز پرداخت‌ها قرار می‌گیرد. وقتی ما در فشار قرار می‌گیریم، به صادرکننده هم فشار وارد می‌کنیم. صادرکننده که الان صادرات خود را انجام داده کاری نمی‌تواند بکند، ارز خود را می‌گیرد و دیگر صادرات نمی‌کند. بنابراین شما مشکل را به آینده و با ابعاد بزرگتر سوق می‌دهید. متأسفانه ما معمولاً هم همین کار را می‌کنیم.

۳-۴. مدیریت در بازار ارز

عامل سوم در بازار ارز مدیریت بازار ارز است که دو مؤلفه دارد:

- ذخایر قابل مدیریت بانک مرکزی: توجه کنید که نمی‌گوییم ذخایر بانک مرکزی، می‌گوییم

ذخایر قابل مدیریت بانک مرکزی.

- درجه اعتبار و میزان اعتماد به سیاستگذاران.

بازار ارز به شدت تحت تأثیر عامل دوم است. حتی ممکن است شما از نظر منابع وضع خوبی نداشته باشید ولی می‌توانید به اعتبار سیاستگذار به خاطر نوع گزاره‌هایی که مطرح می‌کنند، بازار ارز را برای مدت کوتاهی آرام کنید، البته اعتبار گزاره‌ها به این معنی است که آنچه می‌گویید با واقعیت بتواند تطبیق کند. به نظر می‌رسد که در حال حاضر میزان هر دو مؤلفه در حداقل قرار دارد. یعنی الان تقریباً مردم برای اظهار نظر هیچ مقام مسئولی درباره بازار ارز هیچ اعتباری قائل نیستند و ذخایر بانک مرکزی هم در شرایط مثبت و مساعدی نیست.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی باید بگوییم از میان سه مؤلفه اصلی تقاضای ارز، تقاضای تجاری با توجه به افزایش قابل توجه نرخ ارز از یک طرف و رشد بسیار محتمل منفی اقتصادی در سال جاری و سال آینده از طرف دیگر، بخش فعال تقاضای ارز نخواهد بود. برخلاف اینکه در حال حاضر سیاستگذاران سعی می‌کنند بخش مبادلات ارز را مدیریت کنند، آن بخش با توجه به جهت آن که افزایش پیدا کرده و با توجه به تولید ناخالص داخلی که کاهش پیدا می‌کند، علی‌الاصول موتور برای افزایش نرخ ارز نخواهد بود، اما در مقابل دو مؤلفه دیگر یعنی تقاضای ارز برای خروج سرمایه و تقاضای ارز به‌عنوان پس‌انداز می‌توانند اجزای فعال تقاضای ارز باشند.

شدت گرفتن تحریم‌ها و خصمانه شدن فضای بین‌المللی بر علیه ایران، نیز تشدیدکننده تقاضای ارز برای خروج سرمایه خواهد بود و از طرف دیگر شتاب گرفتن افزایش عمومی سطح قیمت‌ها به‌خاطر افزایش شدید نرخ ارز و تلاش مردم برای حفظ ارزش پولی که در اختیار دارند، می‌تواند منجر به بروز حمله سوداگرانه به بازار ارز شود البته باید گفت هنوز کالاهایی که با نرخ جدید ارز خریداری شده‌اند وارد بازار شده‌اند و با ورود آنها ما شاهد موج افزایش قیمت‌ها خواهیم بود. به‌نظر من در بازار ارز ما آنچه که در زمستان گذشته اتفاق افتاد و آنچه که ظرف یک ماه گذشته اتفاق افتاد که یک رکورد جهانی از نظر کاهش ارزش پول محسوب می‌شود، هنوز با حمله مواجه نشده ولی این حمله می‌تواند اتفاق بیافتد و این شرایط را خیلی شدیدتر کند.

در صورتی‌که جمع‌بندی ذکر شده در سمت تقاضا درست باشد، تمرکز زیاد بر مؤلفه تقاضای تجاری که خود آرام‌پذیر است، ازسوی سیاستگذاران و غفلت از دو مؤلفه دیگر که در حال شتاب گرفتن هستند، می‌تواند خطای استراتژیک باشد.

پرسش و پاسخ

پرسش - با تشکر از شما جناب آقای نیلی، تحلیل خوبی را ارائه فرمودید. درباره اینکه چه باید کرد هم اگر توضیحاتی بفرمایید متشکرم.

پاسخ - قدم اول این است که همه به یک تحلیل مشترک از موضوع برسیم، اینکه آیا همه با این تحلیل موافقت یا خیر، این قدم اصلی است. من در اسلاید آخر نوشته بودم چه باید کرد؟ ولی پاسخ آن را خالی گذاشته بودم. نه به این معنی که چیزی برای گفتن ندارم، ببینید الان شما درباره بودجه سال ۱۳۹۲ تصمیم‌گیری می‌کنید، همینطور اگر بودجه ۱۳۹۱ نیاز به اصلاحات داشته باشد درباره



آن هم تصمیم‌گیری می‌کنید. در شورای پول و اعتبار و در مراکز دیگر نماینده دارید، آیا تحلیل و جمع‌بندی مشخصی راجع به نرخ ارز وجود دارد یا خیر؟ اگر خیر که این چه باید کرد کمکی نمی‌کند. وقتی چنین بحران‌هایی رخ می‌دهد، راحت‌ترین کار این است که به دنبال مقصر می‌گردیم. حال ممکن است تفاوت در انتخاب شخص مقصر باشد، اما اگر نتوانیم عوامل مختلف را درست شناسایی و تحلیل کنیم، کمکی به حل بحران نمی‌کند. من ترجیح می‌دهم راجع به آن قسمت صحبتی نکنم. بگذارید ببینیم آیا جمع‌بندی مشترکی به دست می‌آید یا خیر؟ حال مرکز پژوهش‌ها ابتکار این عمل را به دست گرفته ولی باید دید آیا تحلیل‌های دیگری هم وجود دارد که حتماً هم وجود دارد و در این صورت چه جمع‌بندی می‌توان از آنها کرد. نکته‌ای هم که بسیار زیاد حائز اهمیت است، بحث زمان است. اینقدر سرعت تحولات بالاست که فرصت زیادی در اختیار نداریم. همین الان هم ما نسبت به تحولات جاری عقب هستیم. یکی از اشکالات بزرگ هم این است که ما در مورد پدیده‌ها گذشته‌نگر هستیم. یعنی فقط اتفاقاتی که افتاده را تحلیل می‌کنیم، یک ماه دیگر آن اتفاقاتی را که امروز افتاده تحلیل می‌کنیم. در حالی که باید بتوانیم پیش‌بینی کنیم و از این طریق پیش‌گیری کنیم. وقتی در اقتصاد تضعیف بشوید قدرت چانه‌زنی شما در مسائل سیاسی هم پایین می‌آید.

پرسش - با تشکر از شما به خاطر تحلیل خوبی که ارائه کردید. تحلیلی که در حال حاضر در جامعه وجود دارد این است که ما کشور را با نفت بشکه‌ای ۸ دلار اداره کردیم. ولی همانطور که در تحلیل شما هم اشاره شده بود، در آن شرایط وابستگی به مواد اولیه و وابستگی به خارج وجود نداشت. با توجه به رشد تولیدات علمی ظرفیت‌هایی را در کشور داریم و همچنین ظرفیت‌هایی را برای کاهش وابستگی به خارج داریم. در این زمینه هم کاری انجام نشده چون با اتکا به همین ظرفیت‌ها می‌توانستیم وابستگی به خارج را کمتر کنیم. در مورد تغییر نرخ سود سپرده‌ها باید گفت ما از نظر مذهبی شدیداً مشکل داریم. بسیاری از این آقایان این مسئله را قبول ندارند ولی در صورتی که شما تحلیل روشنی ارائه دادید و اگر کسی حداقلی از مسائل اقتصادی سررشته داشته باشد در بانک سپرده‌گذاری انجام نمی‌دهد. نظام بانکی ممکن است بخواهد منابع خود را از طریق پول‌های جاری تأمین کند، که کانال انتقال منابع نیست. بنابراین تا این مسائل هم حل نشده شما نمی‌توانید به جمع‌بندی برسید. در بحث‌های سیاسی هم مشکل داریم. درست است یک همراهی محدودی بین دولت و مجلس وجود دارد، ما در برنامه پنجم گفتیم نرخ ارز واقعی می‌شود تفاوت نرخ ارز خارجی و نرخ تورم داخلی. ولی دولت این بحث را مد نظر قرار نداده است و یا در مورد سیاست‌های پولی، مجلس تا اندازه‌ای درست جهت‌گیری می‌کند ولی در عمل چیز دیگری اتفاق می‌افتد. به نظر می‌رسد در ساختارهای سیاسی هم ما مشکلات جدی داریم. با این اوضاع و احوال حتی اگر تحلیل‌ها در زمینه اقتصادی درست باشد، تا ساختارهای سیاسی اصلاح نشود و تعامل سازنده بین مجلس و

دولت پیش نیاید ما راه به جایی نخواهیم برد.

پاسخ - من در خلال صحبت‌هایم اشاره کردم، شاه‌بیت همه این مباحث این است که مسیری که در اقتصاد دنبال شده با مسیری که در سیاست خارجی دنبال شده درست نقطه مقابل هم بوده است. یعنی در سیاست ما تهاجمی‌تر عمل کردیم و در اقتصاد وابسته‌تر شدیم. اگر می‌خواهیم همان مسیر را ادامه دهیم باید در اقتصاد محدودتر و ریاضتی‌تر عمل می‌کردیم. ما در اقتصاد با وفور و فراوانی جلو رفتیم درحالی که هم نتیجه سیاست اقتصادی ما قابل پیش‌بینی بود که به اینجا می‌رسد و هم نتیجه رفتار ما در عرصه سیاست خارجی قابل پیش‌بینی بود که به اینجا می‌رسد. منتها شاید تحلیل‌ها این‌گونه نبود که تحریم‌ها و یا سیاست‌های اقتصادی به اینجا می‌رسد. درحالی که درخصوص هر دوی این موارد تذکر داده شده بود. بنابراین بخش قابل توجهی از پیامدهایی که ما امروز شاهد آن هستیم مربوط به تصمیمات گذشته می‌شود. کم‌اینکه بخش زیادی از شرایط اقتصادی سال آینده ما برآمده از شرایطی است که الان اتفاق می‌افتد. یعنی سال بعد این موقع می‌توان راجع به سال بعدتر صحبت کرد، نه راجع به همان سال چون شما تصمیمات سال بعد امروز گرفته شده است. به یاد دارم سال ۱۳۶۸ که قانون اساسی اصلاح شد، ما پیشنهاد کردیم که سازمان برنامه و بودجه عضو شورای امنیت ملی شود که شد. چرا این را پیشنهاد کردیم و چرا قرار گرفت؟ به این خاطر که این ناهماهنگی بین سیاست و اقتصاد پیش نیاید. سازمان برنامه به‌عنوان محلی که محل تلاقی همه اطلاعات بوده، در جایی که محل تصمیم‌گیری‌های امنیتی و سیاسی کشور است حضور داشته باشد و تحلیل خود را از شرایط اقتصادی و ظرفیت‌ها و آسیب‌ها و... ارائه کند تا با هم هماهنگ شوند ولی الان آن سازمان به شکل فعلی درآمده و کاملاً سیاست اقتصادی و خارجی در نقطه مقابل یکدیگر حرکت کرده‌اند. تراز پرداخت‌هایمان با کمتر از ۸۰ دلار برای هر بشکه نفت متعادل نمی‌شود و بودجه نیز با کمتر از ۷۰ دلار برای هر بشکه نفت متعادل نمی‌شود. از طرف دیگر می‌توان با اطمینان کامل گفت که خیلی بعید است که آمریکا و اروپا روی ما مطالعه نکنند. آنها شاخص‌های اقتصادی ما را مطالعه می‌کنند؛ این شاخص‌ها همان نسبت واردات به تولید ناخالص داخلی، نسبت بودجه به هزینه‌ها، نسبت نفت در هزینه‌های بودجه هستند که نقاط آسیب‌پذیرند. مگر تحریم چه چیزی را هدف قرار داده است؟ واردات و نفت. درحالی که قرار بود ما از نفت مستقل شویم و وابستگی‌مان را به واردات کمتر کنیم، خوب در صورتی که این کار را انجام می‌دادیم قاعده‌تاً نباید این تحریم‌ها اثرگذاری بالایی داشت. الان فقط ۴ ماه از جولای گذشته است که با این سرعت شاهد این اتفاقات هستیم. بنابراین می‌توان عنوان کرد که ما خودمان این شاخص‌ها را مانیتور نمی‌کنیم ولی تحریم‌کنندگان مانیتور کردند و به موقع هم تصمیم درست گرفتند. اگر شما تحریم‌ها را قدم به قدم دنبال کنید که من این کار را کرده‌ام، کاملاً یک مسیر



پیش‌بینی شده در آن مشاهده می‌کنید. یعنی الان می‌شود پیش‌بینی کرد که چه اتفاقی خواهد افتاد. ولی ما این موارد را در تصمیماتمان وارد نمی‌کنیم. شاید هم وارد می‌کنیم ولی نتیجه آن دیده نمی‌شود.

پرسش - ما به واردات وابسته شده‌ایم، چه برای کالاهای مصرفی و چه واسطه‌ای. از طرفی هم چندی پیش طی اطلاعیه‌ای از طرف دولت واردات ۷۷ قلم از کالاهای نهایی ممنوع شده است. مثل رایانه و متعلقات آن، مبلمان و وسایل آرایشی و... لطفاً بفرمایید نظر شما راجع به این راهکار کوتاه‌مدت دولت چیست؟ آیا توجیه اقتصادی دارد یا خیر؟ در مورد پس‌اندازی شدن ارز، طبق گزارش بانک مرکزی تا پایان شهریورماه چیزی نزدیک به ۱۹ میلیارد دلار ارز در خانه‌های مردم پس‌انداز شده است. راهکار جذب این ارز از دست مردم چیست؟

پاسخ - ماده (۱۱۵) قانون برنامه سوم این بود که موانع غیرتعرفه‌ای تبدیل به تعرفه شود. در جهتی که ما به سمتی حرکت کنیم که علامت‌دهی اقتصاد درست باشد. یکی دیگر از موارد این بود که متوسط نرخ تورم کاهش پیدا کند تا باعث شود تعرفه‌ها روند نزولی داشته باشند و بر مبنای آن به چیزی که اقتصاد سالم و درست می‌نامیم عمل شود. از طرفی مقدماتی با کنترل حجم نقدینگی، ظرف چهار سال چیده شد تا یکسان‌سازی نرخ ارز در سال ۱۳۸۱ اتفاق بیافتد که افتاد. برخلاف یکسان‌سازی نرخ ارزی که اول اتفاق افتاده بود و یکسری تبعاتی به دنبال داشت، آن چیزی که در سال ۱۳۸۱ اتفاق افتاد نرخ ارز به نرخ بازار تعدیل پیدا کرد، بدون اینکه اثر تورمی داشته باشد. امروز در دنیا این عوامل به عنوان عوامل اصلی مدیریت اقتصاد کلان محسوب می‌شود. موانع غیرتعرفه‌ای فساد و قاچاق را به همراه دارد. نرخ ارز چندگانه هم فساد و مواردی از این قبیل به همراه دارد. اگر وارد فرآیند نظام ارزی چندگانه شدید از ابتدا تا آخرش را باید با همین نظام پیش بروید. این مواردی که مشمول محدودیت شده مواردی است که کشش درآمدی تقاضای خیلی بالایی دارد و قشر پردرآمد ما هیچ‌وقت از مصرف اینها صرف‌نظر نمی‌کنند. بنابراین ما در حال شیفت دادن تقاضا به بازار آزاد هستیم و قاچاق هم توسعه پیدا می‌کند و نتیجه این می‌شود که به سلامت مردم آسیب وارد می‌شود و موارد دیگر را نیز به دنبال دارد، این در حالی است که این‌گونه موارد را بارها تجربه کردیم. وضع تعرفه بالا بهتر از ایجاد ممنوعیت است. حداقل آمار و اطلاعات واردات در اختیار است و از کانال گمرک وارد می‌شود، به علاوه الان نرخ ارز به اندازه‌ای افزایش ایجاد کرده که بخواهد در مصرف تعادل ایجاد کند. در مورد سؤال دوم، زمانی گفته می‌شد ۵۰ تن طلا در خانه‌های مردم هست و الان هم که عنوان می‌شود که مقادیر بالایی دلار در خانه مردم است. این موضوع یعنی اینکه ما برگشتیم به زمانی که در خانه‌ها در متکا و بالش مردم پول قایم می‌کردند. الان با وانت‌ها در سطح

شهر گاو صندوق می‌فروشند. یعنی الان دارایی ملی شده دارایی خانگی. وقتی این اتفاق می‌افتد یعنی درست زمانی که خودتان به منابع احتیاج دارید، خودتان منابع را کم می‌کنید. درخصوص موضوع نرخ سود بانکی متأسفانه باید عنوان کنم که این ناکارآمدی‌ها از قبل هم وجود داشت اما با ارز زیاد نفت که در قسمت‌های مختلف پخش شده، پوشش داده شده بود. الان آن ارز از بین رفته و چاره‌ای نداریم جز اینکه درباره آن تصمیم‌گیری کنیم. ولی متأسفانه ظرفیت فکر و کارشناسی‌ای که در حال پرداختن به مسئله‌ای با این ابعاد است هیچ تناسبی با یکدیگر ندارد، در نتیجه تصمیماتی می‌گیریم که برخلاف آنچه فکر می‌کنیم، خود مسئله ایجاد می‌کند. من این را از دوستان نماینده مجلس شنیدم که می‌گفتند درصد بسیار بالایی از مصوبات مجلس اصلاح قوانین است. این یعنی اینکه با قوانینی که تصویب می‌کنیم به جای حل یک مسئله، چند مسئله دیگر به وجود می‌آوریم. در کشورهای دیگر سیستم حقوقی وجود دارد نه قانونگذاری موردی. یعنی قانون یک قواره‌ای دارد که شما آن را به هم نمی‌زنید. همینطور هم یک سیستم سیاستگذاری اقتصادی داریم. این سیستم باید از یک قوانینی تبعیت بکند. وقتی اینها برداشته می‌شود و سلیقه‌ای و موردی تصمیم‌گیری می‌شود، با حل یک مسئله، ده مسئله دیگر به دنبال آن ایجاد می‌شود. نتیجه وضع فعلی می‌شود.

پرسش - کارکرد پس‌انداز ارز به شدت در حال گسترش است و طبق فرمایش شما این دارایی ملی در حال تبدیل شدن به دارایی خانگی است و روز به روز به میزان تقاضای افرادی که نیاز ارزی ندارند افزوده می‌شود. در مقالاتی از جنابعالی قبلاً مطالعه کرده‌ام یکی از پیشنهادهای که برای گسترش صادرات و حمایت از تولید مطرح کرده‌اید افزایش نرخ ارز بوده و اگر ارز حاصل از این صادرات وارد بازار آزاد شود و جوابگوی تقاضای موجود باشد، باز هم مفید است. در این شرایط چه کنیم تا صادرات ما از افزایش نرخ ارز سود ببرد؟ در این فاصله ما هم کاهش عرضه ارز را داشتیم و هم کاهش تقاضا را. خوب کاهش عرضه ارز یک متغیر غیرقابل کنترل بوده و نمی‌توانیم بگوییم باید فلانی کنترل می‌کرد و عرضه را زیاد می‌کرد، اما بر روی افزایش تقاضا می‌توانستیم بیشتر مدیریت کنیم و نمی‌گذاشتیم به این شدت افزایش تقاضا شکل بگیرد. در این شرایط چه میزان از تلاطم را ناشی از کاهش عرضه و چه میزان را ناشی از افزایش تقاضا می‌دانید؟

پاسخ - واقعیت این است که هر دوی این عوامل با هم دست به دست هم دادند تا این شرایط را به وجود آوردند. اگر ما مشکل تحریم را هم نمی‌داشتیم و حجم نقدینگی همینطور در اقتصاد ما رشد می‌کرد ولی نرخ ارز را ثابت نگه می‌داشتیم، همین مسیر ادامه پیدا می‌کرد، چون درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت که نمی‌شد با همان شدت زیاد شود یا قیمت نفت که نمی‌شد ۲۰۰ دلار و یا ۳۰۰ دلار. بنابراین ما حتماً با جهش نرخ ارز مواجه می‌شدیم، اما ابعاد آن حتماً کمتر از چیزی بود



که الان هست. اگر سیاست اقتصادی ما سیاست درستی می‌بود، اما کاهش عرضه ارز اتفاق می‌افتاد باز هم حتماً جهش نرخ ارز را داشتیم ولی کمتر از چیزی که الان شاهد آن هستیم. اینها هر دو با هم کمک کردند و در یک مسیر کار کردند البته نمی‌خواهم بگویم تعمدی بوده ولی ما در سمت تقاضای ارز درحالی با تشدید تقاضای ارز مواجه بودیم که در مذاکرات هسته‌ای و مسائل دیگر می‌دیدم که طرف مقابل درحال وارد کردن فشار بر ماست. پس یا باید سیاست داخلی را درست می‌کردیم و یا سیاست خارجی را تعدیل می‌کردیم. نکته مهمی که هست اینکه وقتی قیمت کالای وارداتی در مقابل کالای داخلی کاهش پیدا می‌کند تولید ما تعطیل می‌شود و بیکاری می‌افتد. اما وقتی نرخ ارز را افزایش می‌دهیم، اثر متعادل اتفاق نمی‌افتد یعنی این‌گونه نیست که تولید به سطح قبلی باز گردد. چون کارآفرینی که تولید خود را تعطیل کرده دیگر اعتماد خود را به سیاستگذار از دست داده است. این اتفاق درخصوص صادرات هم صادق است. چون صادرکننده هم در زمان افزایش نرخ ارز اطمینان ندارد که نرخ ارز به همین صورت باقی می‌ماند یا به محض اینکه اولین فرصت پیش بیاید دوباره کاهش می‌یابد. این موضوع باعث می‌شود که صادرکننده فکر امروز باشد که کالای خود را صادر کند و دنبال برند بازار و تثبیت موقعیت خود نیست. به اضافه اینکه چشم‌انداز تحریم و تشدید شرایط وجود دارد. تحریم ما با تحریم لیبی و عراق و... متفاوت است و معرف بُعد جدیدی از تحریم است به نام تحریم مالی. ما این را در جای دیگری نداشتیم. یعنی قواعد جدیدی درحال تدوین برای اعمال کنترل بر کشورهای دیگر است که تازه درحال شکل‌گیری است. تحریم مالی یعنی گلوگاه، یعنی برای هر تراکنش تجاری ده‌ها تراکنش مالی وجود دارد. وقتی نتوانید این کار را انجام دهید باید به سمت تهاتر و موارد دیگر بروید. پس اقتصاد ما به سمتی می‌رود که در داخل ثروت را خانگی نگهداری می‌کنیم و در خارج تهاتری رفتار می‌کنیم. یعنی به سبک چند صد سال پیش. چنین اقتصادی مشخص است که جواب مطلوبی هم نمی‌گیرد. الان انتظار نمی‌رود صادرکننده بتواند از مزیت افزایش نرخ ارزی که آن موقع ما روی آن تأکید داشتیم، استفاده کند و فکر کنیم با دو جهش به این بزرگی صادرات ما رونق می‌گیرد. در مواردی مانند پتروشیمی تا وقتی که خوراکشان را به صورت یارانه‌ای بدهیم، از این فرصت استفاده می‌کنند و صادرات خواهند داشت ولی آن صادراتی که مد نظر ماست نیاز به ثبات در سیاست خارجی و روابط خارجی دارد.

پرسش - آقای دکتر شما تحلیلی ارائه داده بودید که یکی از این دلایلی که موجب این بحران شد سرکوب نرخ ارز بود. چون درآمدهای نفتی افزایش پیدا کرده بود، طبعاً برای اینکه به اندازه مابه‌التفاوت نرخ تورم داخلی و خارجی نرخ ارز را تعدیل کنیم، تمایلی وجود نداشت، اما شما خودتان این واقعیت اقتصادی ایران را هم در کنار آن مسئله می‌بینید که اگر صرفاً با همین یک قاعده پیش می‌رفتیم، آن موقع چه اتفاقی ممکن بود بیاافتد؟ آن موقع همزمان مخارج دولت هم

افزایش پیدا می‌کرد چون ما که در آن سمت کنترلی نداریم. به‌طور طبیعی وقتی نرخ ارز بالا می‌رود، درآمدهای نفتی ضرب در نرخ بیشتری می‌شد و آن نرخ وارد بودجه می‌شد. از آن سمت هم آن مقدار که فروش نمی‌رفت طبعاً در پایه پولی بانک مرکزی قرار می‌گرفت. بنابراین در چنین فضایی ما همزمان دو موتور برای افزایش تورم داشتیم. همانطور که خود شما با مثال‌های خیلی روشنی بیان فرمودید، بالاخره این بحث به لحاظ نظری کاملاً روشن است. در کنارش این همان فرمایش خود شماست که باید در یک سیستمی این هدفگذاری‌ها صورت بگیرد. آیا این به‌صورت روشن مشخص نمی‌کند که متغیر هدفگذاری ما اشتباه بود؟ یعنی اینکه ما شاید بهتر بود کنترل تورم را هدف اصلی قرار می‌دادیم نه اینکه به اندازه مابه‌التفاوت نرخ تورم داخلی و خارجی مجبور به تعدیل نرخ ارز باشیم. یعنی آیا شما در اینجا برای متغیر هدف اولویت‌بندی‌ای دارید یا خیر؟

سؤال دوم برمی‌گردد به اینکه موقعی که ما گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۴ یا ۱۳۷۵ را نگاه می‌کنیم که خود سازمان برنامه در آن زمان تهیه کرده، متوجه می‌شویم تغییری که در سال ۱۳۷۲ رخ داد و نرخ ارز ۲ برابر شد، به‌صورت نامتقارن شاخص ضمنی را تحت تأثیر قرار داد. موقعی که ما آن جدول را که محاسبات خود سازمان برنامه است نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که شاخص ضمنی افزایش هزینه‌های دولت زمانی که نرخ ارز ۲ برابر شده، بعد از ۲ سال هزینه‌های دولت ۴ برابر افزایش پیدا کرده، اما این شاخص راجع مصرف‌کننده ۲ برابر بوده است. با توجه به اینکه شما ساخت اقتصادی کشور را دنبال کرده‌اید، پیش‌بینی‌تان از این وضعیت چیست؟ چون الان در آستانه بودجه ۱۳۹۲ هستیم. در این میان نرخ ارز افزایش پیدا کرده آیا می‌توان در یک ابعادی انتظار داشت که هزینه‌های دولت هم افزایش پیدا کند چون دولت به نحوی دارد ارز را مصرف می‌کند؟

پاسخ - در سؤال اولتان شما دو مطلب را بیان کردید. بالاخره یعنی اینکه آیا این ارز می‌شود مخارج دولت یا از آن طرف هم می‌شود خالص دارایی خارجی بانک مرکزی. پس یک سمت آن می‌شود افزایش هزینه‌های دولت و یک سمتش می‌شود افزایش پایه پولی و نقدینگی، اما یک نکته سومی هم هست. آن هم ذخیره ارزی است.

سؤال کننده - ما که به آن عمل نکردیم.

پاسخ - بله نکردیم. مثل این می‌ماند که یک مریضی به دکتر مراجعه می‌کند و می‌گوید من این بیماری‌ها را دارم ولی به من نگوئید که این دواها را بخور!

ببینید قوانین اقتصاد بسیار زیاد خشن است و اصلاً تعارف بردار نیست. در سیاست می‌شود در مورد خیلی از چیزها انعطاف داشت، اما در اقتصاد این‌گونه نیست. آن زمانی که ما در برنامه سوم حساب ذخیره ارزی گذاشتیم، هیچ‌کدام از کشورهای اطراف حساب ذخیره ارزی نداشتند.



ابتکار ما اینجا بود. بجز نروژ که از سال‌ها قبل از ما چنین حسابی داشت، هیچکدام از کشورها نداشتند. شما ببینید حساب ذخیره ارزی تحت عنوان‌های مختلفی مثل ذخیره سرمایه‌گذاری نفتی و... اکنون در کشورهای دیگر تأسیس شده است. آسیبی که عربستان در بحران مالی آمریکا دیده بود چه بود؟ درست است که بدشانسی آورد ولی صندوق ذخیره ارزی خود را بیرون برده بود. دقیقاً همان کاری که باید می‌کرد. بنابراین نکته‌ای که در پیشنهاد و استقرار ذخیره ارزی در کشور ما به آن توجه نشد یکی ثبات‌سازی در بودجه و دیگری هم جلوگیری از بروز مشکلاتی بود که در حال حاضر در کشور رخ داده است. بله وقتی منابع زیاد شود کنترل خرج کردن سخت می‌شود و دولت پول خرج می‌کند. نتیجه‌اش هم شرایطی می‌شود که امروز رخ داده است.

درخصوص مسئله‌ای هم که در مورد سال آینده عنوان شد باید بگویم که در حال حاضر، نقدینگی ما چیزی حدود ۴۰۰ هزار میلیارد تومان است. سال دیگر این موقع حداقل ۱۰۰ هزار میلیارد تومان به حجم نقدینگی ما اضافه خواهد شد یعنی ۲۵ درصد. این نقدینگی قرار است کجا برود؟ این تعیین می‌کند که سال دیگر همین موقع شما چه وضعی دارید.

آن موقع که دوستان، حاج آقا ابوترابی و سایرین داشتند برای برنامه پنجم جلساتی می‌گذاشتند من به ایشان گفتم که پیشنهادی دارم که در برنامه بگذارید. گفتم بگویید رشد پایه پولی ۱۴ درصد است. اولش فکر کردم که کاری ندارد، همین باشد. بعد دیدیم که خود این، معادل همه برنامه است. ۱۴ درصد رشد پایه پولی یعنی همه چیز. بعد متوجه می‌شویم که این امر برای ما تا حدود زیادی نشدنی است، نشدنش به دلیل این است که انضباط آن را نداریم. پس ببینید، آنچه را در مورد نرخ ارز گفتم، کم‌اینکه زمانی که قیمت انرژی می‌خواست تعدیل شود همین مسئله را تأکید کردم این بود که این مسائل باید در یک بسته اقتصاد کلان دیده شود. بنابراین اگر می‌خواهیم نرخ ارز را تغییر ندهیم، خودش تغییر می‌کند. آن زمانی که من در جلسه کمیسیون ویژه مجلس گفتم که نرخ ارز و نرخ انرژی و نرخ سود بانک باید با هم دیده شود دوستانی که در آن جلسه بودند گفتند: «شما می‌گویید که هم نرخ ارز را زیاد کنیم و هم قیمت انرژی و هم سود بانکی را؟ اینکه نمی‌شود؟».

خب در حال حاضر که هم نرخ ارز زیاد شده، هم نرخ انرژی ولی چون انفعالی این اتفاقات افتاده ما فقط هزینه‌اش را پرداخت کردیم و منافع آن را استفاده نکردیم. چون یکی از مسائل خیلی مهم در اصلاحات ساختاری بحث توالی است. اگر در توالی اشتباه کنید، حتی اگر کاری هم که انجام می‌دهید درست باشد، باز هم نتیجه مناسب به دست نمی‌آید. این نکته اصلی و کلیدی است.

در مورد سؤال دومتان که به نظر من جلوه‌ای از همان سؤال اول است، اگر کنترل روی بودجه و کنترل روی حجم نقدینگی نداشته باشید، برای سال آینده هم به شکل بر می‌خورید در حال حاضر هم اگر ارقام بودجه را برای سال آینده ترسیم کنیم، آیا می‌توانیم سال آینده یک میلیون بشکه نفت

صادر کنیم؟ اگر تحت فشار تحریم باشیم آیا می‌شود مخارج جاری را کمتر از ۱۰۰ هزار میلیارد تومان گذاشت؟ شما باید ۱۵ هزار میلیارد تومان تا ۲۰ هزار میلیارد تومان هم عمرانی داشته باشید. حال بیابید و شکاف بودجه را حساب کنید. این شکاف را با چه چیزی می‌خواهید پر کنید؟ با استقراض از بانک مرکزی؟ آیا مالیات‌ها را در شرایطی که اینقدر فشار است زیاد می‌کنید؟ سرنوشت اقتصاد کشور را سال آینده در اینجا تعیین می‌کنید. در نتیجه به‌نظر من مشکلات ما ابعادش آنقدر زیاد است که اگر یک شورای پزشکی هم برای این بیمار بگذارید معلوم نیست که اعضای آن بتوانند برای این بیمار کاری کنند.

پرسش - من خیلی متشکرم از شما. بحث اصلی که من دارم این است که ما سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۲۰ برای اولین بار حساب ذخایر ارزی را داشتیم که زمان رضا شاه بوده و هیچ کشوری آن را نداشته ولی ما داشتیم. ولی بر می‌گردم به سؤال خودم. شما سه عامل را در تقاضا دیدید که یکی تقاضای خروج سرمایه بود، یکی تقاضای واردات و پس‌انداز و یکی هم مسئله عرضه. ولی یک مسئله هم مسئله وابستگی بودجه به نفت است. به‌نظر من اگر منحنی بودجه را با نفت و بدون نفت بکشیم و به تولید ناخالص داخلی نگاه کنیم، می‌بینیم که در دو دوره، یکی قبل از انقلاب که همان دوره تجدیدنظر برنامه پنجم بوده و یکی همین دوره اخیر یعنی از ۱۳۸۴ به بعد، شکاف بسیار بزرگی پیدا کرده‌ایم. اما متأسفانه در این دوره اخیر اتفاقات بدتری دارد می‌افتد چراکه درست است که نفت ما پایین آمد، اما به‌خاطر اینکه قیمت ارز بالاتر می‌رود و وابستگی ما به نفت بیشتر می‌شود. مجلس در نهایت می‌خواهد تراز کند و همیشه با کسری بودجه آن را بسته‌اند ولی کسری بودجه‌ای که در اینجا ذکر نشده چون بودجه را مناسب در نظر گرفته‌اند که در واقع وجود نداشته و وصول آن غیرممکن بوده است. چون بودجه با کسری بسته شده است، مجدداً سال بعد همین روال را تکرار می‌کنند و این تکرار این وابستگی را زیاده‌تر می‌کند. به‌نظر من خطرناک‌ترین قسمت در اینجا است که اگر شکاف بودجه با نفت و بدون نفت تقسیم بر تولید ناخالص زیاد بشود، علاوه‌بر اینکه آثار اقتصادی دارد آثار اجتماعی و سیاسی هم خواهد داشت.

پرسش - اگر تولید نفت ما به یک میلیون بشکه برسد، خب قطعاً ممکن است که افزایش قیمت داشته باشد، که شاید در کوتاه‌مدت به ضرر ما باشد، اما به سود ماست، یعنی در اصل بازی برد - باختی هست که در بلندمدت به نفع ماست. اگر تولید کاهش پیدا کند قطعاً به ضرر ماست. این یک موضوع.

موضوع دوم درخصوص ۴۷۵ هزار میلیاردی که دست مردم است، به‌نظرم جای بانک ارزی در شرایط فعلی خالی است. چون بالاخره الان مردم در گاوصندوق ارز ذخیره می‌کنند، اما اگر بانکها و نرخ سود سپرده‌های ارزی را معادل نرخ سود ریالی می‌گرفتند و اینکه هر وقت مردم



می‌خواستند ارزشان را به آنها برمی‌گردانند، باعث می‌شد که گردش ارزی‌مان از این‌خلاً موجود رها شود.

پاسخ - در مورد مطلب اولی که فرمودید، اگر بازار نفت جهان به کاهش عرضه نفت ایران حساس بود، این اتفاق می‌افتاد، اما از زمانی که تولید نفت ما کاهش پیدا کرده تولید نفت اوپک ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه یا ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار بشکه اضافه شده که نه تنها کاهش ما را جبران کرده، بلکه اضافه عرضه هم داشته است. نتیجه اینکه بازار نفت جهان با کاهش عرضه نفت ما، لطمه‌ای ندیده است. حتی در جریان هستی که آمریکا دنبال این بود که ۵۰۰ هزار بشکه از ذخایر استراتژیک برداشت کند که ۵۰۰ هزار بشکه دیگر از نفت ما را هم بگیرد چون اضافه کردن این میزان شاید برای کشورهای دیگر سخت باشد که IEA مخالفت کرد و این اتفاق نیفتاد. شاید می‌خواهند فصل سرما را پشت سر بگذارند ولی این اتفاق قطعاً خواهد افتاد. روند صعودی تولید نفت عراق و سرمایه‌گذاری عربستان و تلاشی که ونزوئلا برای اینکه جای ما را در چین و سایر بازارهای دیگر بگیرد، این موارد را نشان می‌دهد. بالاخره حرکتی که در راستای تحریم ایران انجام شده به‌گونه‌ای مدیریت می‌شود که باعث افزایش شدید قیمت نفت در جهان نشود.

در مورد حساب ارزی یک مشکل جدی وجود دارد و آن مشکل این است که فرض کنید شما الان یک سپرده ارزی در بانکی بسپارید و بانک هم پیشنهاد سود جذابی را به شما بکند. این سود برای بانک هزینه است. این هزینه سود بانک برایش می‌صرفد که بانک بتواند این ارز را در جایی هزینه کند و درآمد کسب کند. اگر در این فاصله که شما سپرده‌گذاری کردید، قیمت ارز زیاد شد، بانک چه باید بکند؟ بانک باید برود و ارز با قیمت بالاتر بخرد و سود شما را بدهد که در این صورت ورشکسته می‌شود. متأسفانه این شدتی که در افزایش قیمت ارز وجود دارد و من از آن به بحران دوقلو یاد کردم بسیار مهم است و باعث می‌شود که بحران ارزی به بحران بانکی تبدیل می‌شود. باید خیلی مراقب بود که این بحران ارزی را به بانک منتقل نکنیم.

پرسش - بسیاری از کارشناسان معتقدند که اقتصاد کشور ما به دلیل توانایی‌های که در آن هست، قادر است که ارز را آرام آرام به ۱۶۰۰ تومان و ۱۸۰۰ تومان بیاورد و آینده را خیلی روشن می‌بینند. از جمله وزیر صنعت که چند روز پیش جمله‌ای داشتند که ما در آینده به سمت یک جهش اقتصادی پیش می‌رویم و وضع بسیار بهتر می‌شود. استناد این تحلیل چیست؟

آقای دکتر نیلی - بهتر است از خودشان بپرسید.

پرسش - باتوجه به اینکه بالاخره در همین کمیسیون در مورد بودجه تصمیم‌گیری خواهد شد و ضمن مطالبی که برادر عزیزمان از مرکز پژوهش‌های مجلس فرمودند که هر سال معمولاً از دور

هفتم مجلس به بعد کسری بودجه در همین ابتدای امر معلوم بود ولی اظهار نمی‌شد. می‌خواهم نظر شما را بپرسم که باید چه کرد؟ با توجه به اینکه پیش‌بینی می‌شود که حجم نقدینگی ۲۵ درصد افزایش داشته باشد و حتماً به متغیرهای دیگر اقتصادی تأثیر می‌گذارد و اشاره کردید باتوجه به سرمایه‌گذاری مشترک آمریکا با همسایه نفتی ما، حتی شراکت در مخزن به مراتب در سال‌های آتی، هم در عراق و هم در امارات افزایش تولید خواهند داشت. پیش‌بینی شما نسبت به تقاضای ارز و قیمت ارز چیست و توصیه شما در مورد اینکه ما بودجه را با چه ارزی و چگونه و در چه سطحی ببندیم چیست؟

پاسخ - پاسخ به این سؤال بسیار دشوار است. بودجه سال ۱۳۹۲ با چالش‌های جدی روبه‌رو است. طی سال‌های گذشته تمامی ایراداتی که در سیستم تصمیم‌گیری وجود دارد، می‌توانست مدیریت شود. اما در سال آینده مشکل این است که شکاف بسیار بزرگی میان هزینه‌ها و درآمدهای بودجه وجود خواهد داشت که دیگر نمی‌توان به راحتی و بدون دغدغه درخصوص تبعات آن، تصمیم گرفت و هر تصمیمی که اتخاذ شود هزینه سنگینی دارد. مثلاً اگر بخواهیم مالیات را افزایش دهیم؛ از کجا می‌خواهیم مالیات بگیریم با توجه به محدودیت‌ها و چالش‌هایی که بخش تولید با آن مواجه است. اگر به سمت استقراض از بانک مرکزی برویم که به موازات با رکود، تورم را هم افزایش خواهیم داد که البته یک برگشت در سیاست‌های اقتصادی نیز است. درست است که الان نقطه توجه‌ها به بازار ارز معطوف شده، اما اگر این مسئله را برای چند ماه آینده شبیه‌سازی کنید، محصولاتی که با ارز ۳,۰۰۰ تومان و نرخ‌های ارز بالاتر وارد بازار خواهد شد، با شوک بزرگی در قیمت‌ها در آینده مواجه خواهیم بود. این شوک بزرگ قیمت‌ها هم قدرت خرید دستگاه‌های دولتی و هم قدرت خرید خانوارها را پایین می‌آورد. مثلاً بیمارستانی که می‌خواهد تجهیزات پزشکی بخرد دچار مشکل می‌شود و در بودجه هیچ منابعی وجود ندارد که به این امر اختصاص یابد. البته ممکن است کاهش هزینه‌ها (که از سال ۱۳۸۴ به شدت افزایش یافته بود) تبعات اجتماعی و سیاسی سنگینی داشته باشد و هیچ کاری هم در موردش نتوان کرد.

موضوع دیگر آن است که یک سیاست تبلیغاتی وجود دارد که درست با واقعیت متفاوت است. دائماً صحبت از این است ببینید که الان در یونان چه خبر است. اما پرسش اساسی این است که خودمان اینجا چه دستاوردی داریم؟

پرسش - ما به این روش داریم آموزش می‌دهیم. در اصل این مسئله واقعاً یک سیاست آموزشی است؟
پاسخ - شرایط فعلی اقتصاد به‌گونه‌ای است که ضرورت دارد بودجه سال ۱۳۹۲ بسیار انقباضی باشد. اما سؤال اساسی این است که چه افرادی به‌طور صادقانه این موضوع را برای مردم توضیح



می‌دهند در حالی که در یونان این مسئله را به مردم صادقانه اذعان کردند. شما باید این واقعیت را به مردم بگویید.

در فرهنگ زندگی شخصی‌مان هم همینطور است. در فرهنگ زندگی ما، اصطلاحاتی نظیر «نمی‌دانم» و «اشتباه کردم» مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. به‌ندرت از ایرانی‌ها آدرس بپرسید می‌گویند نمی‌دانم. علیرغم تمام اتفاقات مهمی که در کشور رخ داده است تاکنون آیا فردی درباره چرایی وقوع این اتفاقات سؤال پرسیده است؟ در حالی که همه تحلیل دارند.

درحال حاضر از افراد عادی هم در مورد وضعیت ارز بپرسید، درخصوص آن تحلیل دارد، ولی کسی در مورد آن سؤال نمی‌کند. برای نمونه در پی وقوع بحران مالی در آمریکا و سرایت آن به اروپا، علم اقتصاد و علم سرمایه‌گذاری توسعه یافت. دلیل آن نیز کاملاً آشکار است زیرا در پی این بحران، صدها سؤال جدید مطرح شد. ما مرتب از اینکه آنها دچار این مسائل شدند، ابراز خوشحالی می‌کنیم. درحالی که به مسائل بسیار ابتدایی و اولیه خود نمی‌پردازیم.

به‌طور خلاصه، بودجه ریشه در زندگی همه مردم دارد. بودجه‌ای که تصویب می‌شود، زندگی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بودجه سال آینده می‌بایستی بسیار انقباضی باشد و دلایل انقباضی بودن بودجه باید به مردم توضیح داده شود. ضروری است برخی هزینه‌ها قطع شود و حتماً هم با واکنش‌هایی مواجه خواهیم بود. اما راه چاره دیگری وجود ندارد. البته متأسفانه در شرایطی با مسائل مالی در بودجه مواجه شدیم که سال پایانی دولت است و قرار است سال آینده انتخابات برگزار شود و باید به مردم امید بدهیم که این نکته نیز ممکن است بر چالش‌های موضوع بیافزاید. همچنین هر دولتی می‌خواهد در سال آخر پروژه‌هایش را تمام کند.

می‌بایستی نهاد یا سازمانی در کشور باشد که بر این مسائل نظارت داشته باشد.

پرسش - هم اکنون در شرایطی قرار گرفته‌ایم که با دو انتخاب بد و بدتر مواجه هستیم. پرسش آن است که این بد و بدتر کدام است؟ یعنی با توجه به معادله نفت و فروش و مالیات و هزینه‌های جاری و همچنین پروژه‌های عمرانی.

پاسخ - دلیل اینکه وقتی از من پرسیدید چه باید کرد من گفتم نمی‌گویم، به این خاطر است که شما هرچه بخواهید بگویید سؤال اول این است که پیش‌فرض چیست؟ اگر بگویید پیش‌فرض در عرصه مسائل بین‌المللی داده شده است، پاسخ آن است که در عرصه انضباط پولی هم اقدام جدی نمی‌توان انجام داد. من می‌گویم که حداقل از من کاری بر نمی‌آید. مثلاً بیماری به پزشک می‌گوید من این بیماری‌ها را دارم ولی شما این پیش‌فرض را قرار بده که یکسری از کارها را از من نخواه که انجام بدهم! و من حتماً هم می‌خواهم خوب بشوم.

مطمئناً آن پزشک به شما می‌گوید از من کاری بر نمی‌آید.

الان موقعی است که باید تمام مسائل مرتبط به هم را به صورت همزمان و همه‌جانبه مدنظر قرار داد. اگر باید محدودیت‌های بودجه سال آینده تعیین شود. برای نمونه یکی از مفروضات بودجه سال آتی، صادرات نفت ۵۰۰ هزار بشکه‌ای در روز باشد. اما اگر به هر دلیلی صادرات نفت به سطحی کمتر از مقدار فوق رسید در آن صورت می‌بایستی به دنبال ارائه راهکار بود. البته مقتضیات بودجه‌ای هم اکنون به گونه‌ای است که اگر صادرات نفت از ۱ میلیون بشکه کمتر شود، با مشکل جدی مالی مواجه خواهیم شد.

اگر وضع به این صورت باشد باید بررسی کرد که آیا می‌توان بودجه سال آینده را خارج از چتر مسائل بین‌المللی و انضباط پولی و مالی دید؟ در حالی که رویه در سال‌های گذشته به این صورت بوده است. ذکر این نکته ضروری است که رویه سال‌های گذشته به نحوی بوده است که بخشی از رشد نقدینگی به دلایل دیگری صورت می‌گرفته است.

صادرات نفت در سال ۱۳۹۰ حدود ۲/۳ میلیون بشکه بوده است و هم اکنون به ۱/۱ میلیون بشکه کاهش یافته و سال آینده پیش‌بینی می‌شود که به ۸۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یابد. اگر کاهش صادرات نفتی و درآمدهای ارزی حاصل از آن با این روند ادامه یابد در آن صورت سؤال این است که به پشتوانه کدام درآمد، می‌توان هزینه‌های فزاینده دولت را تأمین مالی کرد؟



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۲۵۴

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: تحلیل وضعیت اقتصادی کشور ۲. چالش‌های تولید ملی؛ نوسانات ارزی و پیامدهای آن

نام دفتر: مطالعات اقتصادی (گروه حقوق و اقتصاد)

سخنران: مسعود نیلی

متقاضی: معاونت پژوهش‌های اقتصادی

ویراستار تخصصی: زهرا کاویانی

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. کاهش ارزش پول ملی

۲. چالش‌های تولید

۳. بحران ارزی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۷/۲۸